

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۴۲ دی ۱۳۹۰ - ژانویه ۲۰۱۲

پیرامون حمله احتمالی به ایران جبهه دشمنان مردم ایران را بهتر بشناسیم

در ماه نوامبر ۲۰۱۱ "رادیو همبستگی" مصاحبه ای با رهبر "حزب کمونیست کارگری ایران" آقای حمید تقوایی ترتیب داد تا نظریات این حزب را در مورد خطر تجاوز به ایران و تاکتیک نیروهای انقلابی، آزادیخواه، دموکرات و کمونیست در قبال جنگ و تجاوز بدانند. صفحه خط داری که آقای حمید تقوایی بکار بردند، تکرار همان تئوریهای پوچ و غیر طبقاتی منصور حکمت است. سخنان ایشان همان نظریات تکراری در حمایت از خط مشی تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در تمام جهان و منطقه است. این حزب همواره حامی تجاوزکاران آمریکائی و اسرائیلی در افغانستان، عراق، لبنان، فلسطین و لیبی بوده است و طبیعتاً در مورد ایران نیز نمی تواند طور دیگری سخن براند. فرق موضعگیری این حزب در مورد ایران با موضعگیری پیرامون لبنان و یا لیبی در آن است که به علت حساسیت مردم میهن ما و به علت اینکه مردم ایران در صورت تجاوز، بلا واسطه با خطرات ناشی از تجاوز بربرمنشانه روبرو هستند، آنها نمی توانند سخاوتمندانه و بی پرده از کشتار مردم ایران حمایت کنند و از منافع امپریالیسم و صهیونیسم آشکارا به دفاع... ادامه در صفحه ۲

دلایل اشغال سفارت انگلستان و نقش خانواده

لاریجانی

علی لاریجانی به عنوان رئیس قوه مقننه که خودش باید به قوانین به مصداق "احترام امامزاده دست متولی است"، احترام بگذارد، خودش به نقض قوانین جهانی دست زده و تازه به این کار نکوهیده خویش نیز با سینه سپر کرده مباحثات می کند. در صحنه مجلس که یک عده آنرا با میدان سیرک عوضی گرفته اند، شعارهای مرگ بر انگلیس براه می اندازند تا به خیال خودشان کمر امپریالیسم فرتوت انگلستان را بشکنند. غافل از اینکه این اعمال زشت باعث تقویت امپریالیست انگلستان می باشد. بنظر می رسد که این صحنه سازیهها مصرف داخلی دارد. در شرایطی که عقل سالم حکم می کند، گسترده ترین جبهه ضد جنگ و تجاوز را در جهان بوجود آورد و به بسیج نیروها و انساندوستان جهان پرداخت، تا نقض تعهدات جهانی از جانب قدرتهای بزرگ را به زیر پرسش برده و مردم در سراسر جهان به اعتراض گسترده دست بزنند، رژیم جمهوری اسلامی، سیاست انزوا طلبی را در پیش می گیرد، که بیشتر نشانه آن است، که بیشتر غلبه بر تضادهای درونی هیات حاکمه را در نظر دارد، تا مصالح ملی ایران را. انتقاد دستگاه دولتی ایران که زیر نفوذ جناح احمدی نژاد است، از این اقدامات و اظهار تاسف از وضعیت پیش آمده، بیشتر این ظن را تقویت می کند که رژیم جمهوری اسلامی به چنین تبلیغاتی برای مصرف داخلی و کاهش نفوذ جناح احمدی نژاد نیاز... ادامه در صفحه ۵

تجاوز امپریالیستی به حریم هوایی ایران و تجاوز به سفارت انگلستان دو روی یک سکه اند

اخیرا اوباشی بنام دانشجو که ما را بیاد دانشجویان "خط امام" در آغاز انقلاب می اندازد، به سفارت انگلیس حمله کردند و از در و دیوار این سفارت بالا رفتند و با یک سیاست تحریک آمیز با تجاوز به حریم ملی یک کشور دیگر، با نقض همه موازین برسمیت شناخته شده جهانی، کشور ایران را در عرصه جهانی به عنوان یک کشور متجاوز معرفی نمودند. شاهدان ماجرا از این همه اغتشاش و آشوب طلبی آنها در زمانیکه امپریالیسم و صهیونیسم بر طبل جنگ می کوبند، در حیرت می ماند و می پندارد که دستتان ناپاکی در کار است تا سیاست تجاوز به ایران را توجیه گردانند.

بر خلاف دفعات قبل سازمانها سیاسی خمینی پرست، نمی توانستند اینبار از جلوی سفارت انگلیس رژه بروند و همبستگی خویش را با دانشجویان "خط امام" اعلام نمایند. همان سازمانها و جریانات سیاسی که برای رژه رفتن از مقابل سفارت آمریکا با یکدیگر به رقابت بر می خواستند، امروز با انتقاد از این اشغال جدید، لازم نمی بینند که به گذشته خویش برخورد انتقادی بنمایند. این روش بی احترامی به مردم ایران است.

وضعیت کنونی جهان بگونه ای است که قدرتهای امپریالیستی و صهیونیستها با نقض همه قراردادهای و تعهدات برسمیت شناخته شده جهانی، با قلدری و عربده کشی به عراق و افغانستان و لیبی تجاوز کرده، بر ضد سوریه توطئه نموده، قطعنامه های غیر قانونی برای تحریم مردم ایران در شورای امنیت سازمان ملل گذرانده و جنایات اسرائیل در نوار غزه را تأیید نموده و تجاوز به پاکستان و ایران توسط هواپیماهای بدون سرنشین را عادی جلوه می دهند. در وضعیتی که رعایت موازین بین المللی و احترام به آنها در عین انتقاد به دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها در نقض همه این تعهدات اهمیتی دو چندان پیدا می کند و به نفع مصالح ملی ایران است، در شرایطی که عقل سالم به ما حکم می کند، با این سیاست ریاکارانه امپریالیستها که خود را متعهد به موازین جهانی نشان داده، ولی آنها را رسماً و آشکارا لگد مال می کنند، به مبارزه برخیزیم و نشان دهیم که آنها چگونه برای موازین جهانی و تعهدات و پیمانهای برسمیت شناخته شده بین المللی تره هم خرد نمی کنند و نسبت به آنها بی اعتناء هستند. در این شرایط پرتشنج، دولت جمهوری اسلامی ایران سیاستی را در... ادامه در صفحه ۷

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

پیرامون حمله ...

برخیزند. بهمین جهت سخنان ارتجاعی خویش را در لایه ای از مهملات می پیچند تا آنها را برای همگان "قابل بلع" نمایند. تحلیل‌های این حزب، مانند همیشه تهی از مضمون طبقاتی است و با ساختن سناریوهای پیچیده نظیر سناریوی "سیاه و سفید" در گذشته و یا مکمل آن بنام سناریوی "سه جبهه"، خویش را از درگیری با مفاهیم طبقاتی خلاص کنند و به پیچیده گویی بپردازد.

این حزب در مقابل خطر بروز جنگ مجدداً به همان سناریوی بی سرو ته، "سه جبهه" متوسل می شود. به ادعای آنها در "جبهه اول"، هواداران قوای مهاجم آمریکا و اسرائیل قرار دارند که فقط هوادار تجاوز به ایران و سرنگونی رژیم ایران توسط قوای خارجی هستند.

"جبهه دوم"، جبهه مخالفین این تجاوزند که از رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند و "جبهه سوم" که مرکب از "حزب کمونیست کارگری ایران" و پاره ای از اپوزیسیون چپ اندر قیچی ایران باشند، هوادار جنگیدن با مهاجمین از یک طرف و همزمان مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می باشند. این "جبهه سوم"ها که در هر دو دست شمشیر دارند، و مانند ظاهر ذولیمینین به میدان رفته اند، صد البته خود مستقلاً عمل نمی کنند، و نمی توانند هم عمل کنند، آنها منتظر می نشینند تا هواپیماهای ناتو ایران را بمباران کنند، تا مانند اپوزیسیون لیبی زمان مناسب برای عملیات فعالانه و قهرمانانه آنها برسد و اعلام موجودیت نموده و مبارزه را آغاز نمایند، در غیر این صورت موجودیتشان تنها در روی صفحه کاغذ است و حضوری در عرصه مبارزه نداشته و نخواهند داشت. اگر تبلیغات فضای جنگی فروکش کند، آنها هر دو شمشیر خویش را غلاف خواهند کرد و چه در ایران و چه در خارج، دیگر به جنگ جمهوری اسلامی نمی روند تا کارش را برای همیشه یکسره کنند. موجودیت عملی و عینی این "جبهه سوم"ها، موجودیت عملی مستقلی نیست و تنها با موجودیت تهاجمی امپریالیستها و صهیونیستها قابل تعریف است.

در میان این "جبهه سوم"ها که البته اقلیتی بیش نیستند، شما با طیف گسترده ای روبرو می شوید از کسانی که آگاهانه از امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کرده تا کسانی که از روی نادانی سیاسی و یا اتخاذ خط مشی های به ظاهر انقلابی و منزه طلبی "انقلابی"، یا چپروانه و نظایر آن، حتی پاره ای با حسن نیت در این طیف قرار گرفته اند. آنها حامل ادعاهای بی پشتوانه، مانند چک بی محل اند که با محاسبه اینکه احتمالاً جنگی در نمی گیرد تا دست ما رو شود، زمینه گزافه گویی و انقلابی نمائی را به حد اعلی می رسانند. آنها مسئولیت و واقعیتی انقلابی کمونیستی را با تئوریهایی پوچ و من در آوردی جایگزین کرده اند. پوچی این تئوریهایی حتی بر رسولان آن نیز روشن است و گرنه نیازی نداشتند که آنها را در کلافی پیچیده برای فرار از تحلیل مشخص از شرایط مشخص بیچانند. طبیعتاً در دنیای مجازی آنها و در عرصه تخیلات موهومی، می توان بر توسن افسار

گسیخته انقلابی نمائی به عرش گزافه گویی رفت و بر سر کاربرد عبارات "انقلابی" با یکدیگر به رقابت برخاست. پاره ای نه تنها می خواهند امپریالیسم و صهیونیسم را از ایران بترانند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، بلکه حتی آهنگ آن دارند با یک انقلاب قطعی سوسیالیستی و ضد استثمار، مناسبات ظالمانه سرمایه داری را نیز از ریشه برافکنند و جامعه آزاد سوسیالیستی در ایران برقرار کنند. آنها در حقیقت "جبهه چهارمی" در تخیلات خود اختراع کرده اند، که فقط کارگران و زحمتکشان را در بر می گیرد و نه خلق ایران را. ببینید تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به ایران چه ثمراتی ببار می آورد. انسان از این همه بیگانگی نسبت به شرایط ایران در شگفت می ماند. آیا این عده نمی فهمند که حتی اگر بر فرض محال، در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیز، در روند جنگ موفق شوند، قادر نیستند بهره کشی انسان از انسان را از میان برداشته و از ادامه جنگ تجاوزکارانه جلوگیری کنند؟ آیا باید پیغمبر بود تا درک کرد امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل و ناتو هرگز پیدایش یک ایران سوسیالیستی و انقلابی و مردمی را بعد از رژیم جمهوری اسلامی نمی پذیرند و ایران را با خاک یکسان خواهند کرد؟ آیا باید پیغمبر بود تا دانست هدف تجاوز به ایران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم نیست؟ آیا این سخنان نشانه این واقعیت نیست که عده ای ماهیت امپریالیسم را نمی شناسند و قادر نیستند از اوضاع کنونی تحلیل انقلابی بدست دهند؟

البته بر خلاف سناریوی "جبهه سوم" "حزب کمونیست کارگری ایران"، شما حتی یک شخصیت شناخته شده و یا سازمان سیاسی و یا گروهی را پیدا نمی کنید که به صراحت بگوید ما خواهان تجاوز نظامی به ایران هستیم. زیرا چنین اعترافی پایان عمر سیاسی آنها محسوب می شود. زیرا مردم ایران چنین هیولاهائی را به عنوان رهبر خویش هرگز نخواهند پذیرفت. باین جهت این وظیفه نیروهای آگاه سیاسی است که از لابلای ادعاهائی که می شود، ماهیت گفتار و کردار آنها را بر ملا گردانند و بشکافند. ما در اینجا به نمونه های گوناگون هواداران امپریالیسم و صهیونیسم و دشمنان مردم ایران اشاره می کنیم:

"بیانیه ۱۷۵ نفر از فعالان سیاسی و روزنامه نگاران علیه جنگ و فعالیت های نظامی هسته ای ایران" که بیانیه ای در تائید آشکار تجاوز به ایران و حمایت آشکار از امپریالیسم و صهیونیسم بین الملل است و در یک کلام مظهر خیانت ملی و خود فروشی به امپریالیسم است، مانند همه بیانیه های جنگ طلبانه با تزویر تدوین شده است و از چهره جنگ طلبان جهانی، که هنوز خون تازه مردم لیبی از دستانشان می ریزد، چهره بشر دوست و صلح طلب و دلسوز به حال ایرانیان می سازند. این ریاکاری را شما در مقایسه با اسناد مشابه بخوبی کشف خواهید کرد و درک می کنید که سرمنشاء همه این تبلیغات در تمام این اعلامیه ها واحد است. روح کلیه این تحلیل های خائنه،

تعویض جای علت با معلول و آرایش جنایات و ریاکاری و دودوزه بازی امپریالیسم و صهیونیسم و مجامع جهانی دست نشانده و زیر نفوذ آنهاست. به این مستخرجات از بیانیه توجه کنید و خود دوری نمایند: (در تمام موارد تکیه از ماست-توفان).

"هر نگاهی به چگونگی و علت بحران خارجی کنونی داشته باشیم باز در تحلیل آخر نظام جمهوری اسلامی و بخصوص بخش افراطی آن است که با خطای محاسباتی خود شعله های جنگ محتمل را بر خواهد افروخت". به سخن دیگر امپریالیستها و صهیونیستها و عاملشان از قبیل عربستان سعودی و امارات متحده عربی و ... که به عراق و افغانستان و لیبی و بحرین و یمن تجاوز کرده اند، گناهی ندارند و همه آنها صلح طلبند و قربانیان تجاوز جمهوری اسلامی به حساب می آیند که در پی افروختن جنگ است.

و بعد ادامه می دهند: "جمهوری اسلامی تنها مخل حقوق و کرامت انسانی شهروندان ایران زمین نیست، بلکه تهدیدی علیه صلح و ثبات جهانی نیز بشمار می آید." به سخن دیگر ایران با "قدرت افسانه ای" خود صلح جهان را تهدید!! می کند و ناتو و آمریکا و اسرائیل، هرگز به جنگ متوسل نشده و کشوری را به زیر سلطه خویش در نیاورده اند و آرامش و صلح جهان را بهم نزده اند و برای هیچ کشوری تهدید نبوده اند!؟

و سپس اضافه می کنند: "باید با ارائه راه حلی به جهان نشان داد که جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران این ظرفیت را دارد تا اجازه ندهد تنش آفرینی حکومت از آستانه تحمل نهادهای بین المللی عبور کند. در این راستا پرهیز از سیاه و سفید دیدن مناسبات جهانی و مینا قرار دادن دو گانه دوست و دشمن دانمی و یا دیو و فرشته و عبور از انگاره های مربوط به دوران جنگ سرد ضروری است."

به سخن دیگر امپریالیستها و صهیونیستها که بسیار مودب و مظهر خیراند و نه شر و در اثر تحریکات جمهوری اسلامی کاسه صبرشان لبریز شده است، باید بدون احساس تقصیر، به عنوان قربانیان تحریک و تجاوز جمهوری اسلامی، به ایران حمله کنند و نگذارند که صبر و تحملشان بازیچه دست ایرانی ها قرار گیرد. و بیانیه مزبور ضروری می داند که مردم ایران از غارتگری و جنایتکاری امپریالیستها و صهیونیستها که به گذشته تاریخ تعلق دارد، بزرگوارانه چشم ببوشند و آنرا فراموش کنند و تاریخ جهان را به سطل خاکروبه بیاندازند و از آنها برای حمله به ایران و "نجات" ایران، دعوت به عمل آورند.

این ۱۷۵ خود فروخته تنها نیستند. خوب است به سند زیر و مخرج مشترک نظریات آنها توجه کنید. ببینیم مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران رضا پهلوی در پیامش مورخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۹۰ چه می گوید: "... در این شرایط حساس تاریخی که سرزمینمان ایران با آن روبروست، وظیفه همه بخشهای جامعه به ویژه نیروهای مسلح مدافع و مطیع حقوق و خواسته ملت است تا دست در دست یکدیگر، در چارچوب... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

پیرامون حمله ...

یک جنبش نافرمانی و با ایجاد شبکه های وسیع اجتماعی، برای اجتناب از بروز یک حمله نظامی که می تواند آغازگر یک سیر قهقراپی و پرهزینه برای مردم ایران باشد، به پا خیزیم.

...

تمام تلاش خود را بکار خواهم بست تا خواست صلحجویانه مردم کشورم را به گوش جامعه جهانی برسانم و خطاب به آنان تاکید نمایم که **سرنوشت ایران نه با دخالت نظامی خارجی بلکه تنها باید توسط مردم ایران و با حمایت جامعه بین المللی تعیین شود**"

در ضمن در طی پیام، رضا پهلوی فراموش نمی کند، که مودیان به جستجوی "مسبب جنگ" پردازد و به مردم این فکر را القاء نماید، در صورتی که جنگی توسط قوای خارجی (توگویی) این قوای خارجی بی نام و نشان اند. وی از بکار بردن حتی نام آمریکا و اسرائیل و ناتو پرهیز می کند-توفان) به ایران حمله کنند، دلیلش خود جمهوری اسلامی است. این جمهوری اسلامی است که "مسبب جنگ" است و نه امپریالیستها و صهیونیستها. وی می نویسد: "نظام مستبد و تمامیت خواه اسلامی ... باعث ایجاد بحران و آشوب در کشورهای منطقه و به خطر انداختن صلح و آرامش جهانی است" و یا در جای دیگر "دیکتاتوری جمهوری اسلامی... با ... نادیده گرفتن معاهدات بین المللی و همچنین حمایت همه جانبه از گروه های تروریستی و... در منطقه، کشورمان را با بحران عمیق روبرو ساخته و به انزوای کامل بین المللی کشانده است."

...

حکومت اسلامی برای انحراف اذهان عمومی از مشکلات اجتماعی و... به دنبال افروختن آتش جنگی دیگر است.

حاکمان جمهوری اسلامی، همانند گذشته جنگ را **نعمتی برای بقای حکومتشان می دانند و بر این اساس**، با اتخاذ سیاستهای ماجراجویانه و تحریک آمیز، **خشم جامعه بین الملل را بر افروخته و کشورمان را با خطر حمله گسترده نظامی روبرو کرده اند**"

"توجه داشته باشیم که حمله نظامی (توسط کی؟ توفان) الزما منجر به سقوط رژیم جمهوری اسلامی نخواهد شد و می تواند هزینه های گزاف و جبران ناپذیری را برای مردم کشورمان و منطقه در برداشته باشد.

مشروع ترین و کم هزینه ترین راه برای گذر از نظام جنگ طلب جمهوری اسلامی، آزادی ایران به دست خود مردم ایران است" (تکیه همه جا از توفان است).

سخنان روشنی است. **مشروع ترین و کم هزینه ترین راه، آزادی ایران بدست مردم ایران است**، ولی اگر این راه کم هزینه مقدر نشد، چون مردم ایران یا فعلا خواهان آن نیستند و یا توانانش را ندارند، نباید از راه پرهزینه چشم پوشید، زیرا رژیم جمهوری اسلامی **خشم جامعه بین الملل را بر افروخته است**. پیشنهاد رضا پهلوی و سلطنت

طلبان این است که **سرنوشت ایران نه با دخالت نظامی خارجی، بلکه تنها باید توسط مردم ایران و با حمایت جامعه بین المللی تعیین شود**. این بدان معناست که جامعه بین المللی که منظور حتما حاکمیت کوبیت یا سومالی و زلاند نو نیست، بلکه امپریالیستها و صهیونیستها هستند، مانند نمونه تازه لیبی، به یاری سلطنت طلبان که خود را نماینده مردم ایران جا می زنند، می آیند و ایران را "نجات" می دهند. البته در این عرصه، ما اقلیتهای ملی ناسیونال شونیست، نظیر بخشی از کردها را داریم، که خود را بدروغ نماینده خلق کرد، جا می زنند و همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه هستند و حاضرند نقش شورشیان لیبی یا سوریه را در ایران ایفاء کنند. "حزب دموکرات کردستان ایران" با صراحت ریاکارانه و مابقی با کمی شرم و حیا این نظریه را تبلیغ می کنند. در این میان "سازمان مجاهدین خلق ایران" نیز در پابوسی امپریالیسم آمریکا و جاسوسی برای آنها با دیگران مسابقه گذارده است و حاضر است با خیانت به گذشته پرافتخار مجاهدین خلق و سنتهای انقلابی آن، متاسفانه به هر خیانتی تن در دهد.

خوانندگان عزیز "توفان" می بینند، که هیچکس به صراحت، حامی تجاوز به ایران و تحریم اقتصادی مردم ایران و ساختن نوار غزه از ایران، نیست. حامیان تجاوز به ایران، مسئولیت تجاوز را به گردن جمهوری اسلامی انداخته و جای علت و معلول را عوض می کنند. معلوم نیست چرا جمهوری اسلامی باید هزاران کیلومتر دورتر به آمریکا حمله کند؟ این آمریکاست که تدارک تجاوز به ایران را می بیند و بدور ایران پایگاه نظامی ایجاد کرده و نقض حقوق بشر، استبداد مذهبی، شکنجه زندانیان سیاسی و اختناق حاکم در ایران را بهانه کرده است تا در منطقه حضور داشته باشد و نه جمهوری اسلامی در همسایگی آمریکا. اسرائیل ۶۰ سال است که فلسطین را اشغال کرده است، مسبب چندین جنگ در منطقه بوده است، ایران محمد رضا شاه به ظفار حمله کرده و پاکستان و هندوستان با یکدیگر بارها درگیر شده و شوروی به افغانستان وارد شده و القاعده توسط آمریکا و عربستان سعودی و سازمان امنیت پاکستان پروار گردیده و به افغانستان اعزام شده است و منطقه را به آشوب کشیده اند. آنها بیاری فرانسه و آلمان و آمریکا و انگلیس به اسرائیل بمب اتمی داده اند و... آیا همه این تحریکات و ماجراجویی ها در منطقه که به صورت عمده، قبل از استقرار رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بوده است، در زیر سر جمهوری اسلامی است؟ و یا زیر سر صهیونیسم اسرائیل و توسعه طلبی امپریالیستها در منطقه؟ تروریستها صهیونیستها هستند و یا فلسطینیها و لبنانیها که کشورشان در اشغال به سر می برد. دنیا را واژگونه نشان دادن برای اینکه تجاوز امپریالیستها را به ایران توجیه کردن، کمال بی شرمی و مودیکری و فقدان صمیمیت است. فقط این امر از آدمهای بی وجدان و نوکران امپریالیست و موجوداتی بر می آید که

کوچکترین عشق و علاقه ای به مردم ایران و به سرزمین ایران ندارند و میهنپرستی را مسخره می کنند.

مطالعه این نظریات مودیان ی باصطلاح "جبهه اول" این است، که امپریالیستها و صهیونیستها بی آزار بوده و به تحریک و ماجراجویی بین المللی دست نمی زنند. این "نیروهای خارجی"، هوادار صلح و آرامش اند و با تروریسم مخالف بوده و به خواستهای مردم ایران احترام می گذارند. اگر جمهوری اسلامی خواهان برافروختن جنگ نباشد، آنها با ایران کاری ندارند. رضا پهلوی در لایبلی گفتار خویش به طور مودیان شریط امپریالیستها برای تسلیم را نیز بازگو می کند. رژیم جمهوری اسلامی باید از دستیابی به دانش هسته ای دست بردارد، رژیم جمهوری اسلامی باید از حمایت جنبش مردم لبنان و فلسطین دست بردارد، رژیم جمهوری اسلامی باید اسرائیل را برسمیت بشناسد و بپذیرد که عامل تحریک و فتنه و جنگ در منطقه اسرائیل نیست و از حمایت از مبارزه مردم بحرین و یا یمن دست بردارد و روابطش را با دولت سوریه قطع کند و...

اگر جنگی در بگیرد که حزب ما احتمالش را در شرایط کنونی کم می داند و تحریکات کنونی امپریالیستها و صهیونیستها را در خدمت مبارزات انتخاباتی آمریکا و تشدید تحریمهای اقتصادی ضد بشری علیه مردم ایران ارزیابی می کند، در آنصورت ایران به مخروبه بدل خواهد شد. شهودی که از لیبی آمده اند، گزارش می دهند که شهرهای لیبی مانند شهرهای آلمان بعد از جنگ جهانی دوم مخروبه اند. همین که اخباری از لیبی به گوش مردم نمی رسد، همینکه رسانه های گروهی بعد از قتل معمر قذافی و روی کار آمدن حکومت دست نشانده لیبی از خرابیها و کشتار جنگ و عقد قراردادهای پر نان و آب خبری نمی دهند، نشانه دامنه و عمق فاجعه در لیبی است.

جنگ با ایران یعنی نابودی شهرها، یعنی نابودی دستاوردهای چندین نسل فرزندان این آب و خاک، یعنی غارت ثروتهای ایران، یعنی عدم امنیت و تجزیه کردن ایران در خدمت منافع امپریالیستها و صهیونیستها. مشتی بیمار روانی و نادان سیاسی تصور می کنند، امپریالیستها دارای آنچنان موشکهای هوشمندی هستند، که فقط مستبدین مذهبی را هدف قرار می دهند و آنها را نابود می کنند. آنها سفیهانه بر تجارب عراق و افغانستان ولیبی چشم می بندند. خود امپریالیستها در صورت اجبار، مقرر می آیند که این موشکها و بمبهای هوشمند عوارضی از خود باقی می گذارند که هزاران کشته بهمراه دارد. جنگ یعنی بی خانمانی و بیکاری، فقدان بیمارستان و دوا و دکتر، جنگ یعنی نبودن آب سالم آشامیدنی و...

جنگی که امپریالیستها راه بیاندازند برای آزادی ایران نیست برای اسارت ایران است. باید خائن و فرومایه بود تا مدعی شد، امپریالیستها و صهیونیستها هوادار آزادی و دموکراسی و تحقق حقوق بشر و عدالت اجتماعی در ایران هستند و برای این منظور به... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

پیرامون حمله ...

ایران می آید تا این حقوق را برای مردم ایران به ارمغان بیاورند و از کشور ما بهشت برین بسازند و بعد از اینکه در عرض چند روز به این اهداف انسانی رسیدند، بدون چشم داشت از مخارج جنگی سرسام آوری که کرده اند، بدون اظهار تأسف از کشته شدن هزاران سرباز آمریکائی و متحدینشان، بزرگوارانه، بخاطر چشم و ابروی مردم ایران، از این همه خسارتی که دیده اند، چشم می پوشند و خاک ایران را داوطلبانه ترک کرده و همه پایگاههای نظامی خویش را در منطقه بر می چینند و به آمریکا بر می گردند و اجازه می دهند نفوذ چین و روسیه در ایران زیاد شود. مردم ایران خواهان چنین جنگی هرگز نیستند و با آن به مقابله می پردازند.

پس می بینیم آن "جبهه اولی" که آقای تقوایی در تخیلات خود ساخته اند، هرگز به این نحو وجود ندارد. "جبهه اول" ایشان همان جبهه "حزب کمونیست کارگری ایران" است که برچسب "سوم" را به آن زده اند، تا همکاری و همدستی خویش را با امپریالیستها و صهیونیستها پنهان کنند.

حال با اطلاع از سخنان رضا پهلوی که در نوکریش برای بیگانگان تردید نیست، خوب است به سخنان رضا پهلوی دوم بنام حمید تقوایی رئیس "حزب کمونیست کارگری ایران" که همیشه سیاست حمایت و سرسپردگی از اسرائیل را تبلیغ کرده است توجه کنید.

ایشان در پاسخ به پرسش مجری "رادیو همبستگی" که سرانجام، نظر ایشان را در صورت وقوع جنگ می خواهد، چنین پاسخ می دهد: "... حتی در شرایط جنگی هم باید نشان داد که جمهوری اسلامی منبع تمام این وضعیت هست اگر این فضای جنگی همچنان بالای سر ایران الان سالهاست ادامه دارد و هر چند وقتی مسئله حمله نظامی از طرف آمریکا یا اسرائیل و غیره مطرح می شود **بخاطر اینکه این رژیم اونجا هست که شرایط، این شرایط جنگی را اصلا ایجاد کرده است و بنابراین من فکر می کنم حتی در شرایط جنگی باید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نشان دادن اینکه بالاخره با سرنگونی جمهوری اسلامی هست که خطر جنگ، خطر هسته ای، بمب اتمی و غیره و همه از سر ایران و منطقه کم می شود** باید این وظیفه را باید به پیشبرد و به همه نشان داد که اتفاقا در شرایط جنگی باید **حمله علیه جمهوری اسلامی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی تشدید بشود** برای اینکه ریشه مسایل آنجا هست."

در پاسخ به پرسش باید در ایران چکار کرد تا از جنگ جلوگیری کرد؟ می گوید:

"... راه مقابله با جنگ و هر نوع تاثیرات جنگی و حتی اگر این جنگ اتفاق بیفتد... باید جمهوری اسلامی را به زیر بکشیم. **ختم جنگ رابطه اش این است، بالاخره مردم ایران نمی توانند حکومت اسرائیل و یا آمریکا را به زیر بکشند کاری که می توانند بکنند این است که جمهوری اسلامی را در چنین موقعیتی قرار بدهند، زیر ... فشار انقلاب**

مردم اولاً کسی بخودش جرات ندهد که حمله کند و بگه که خود مردم دارند تکلیف را روشن می کنند، ثانیاً اگر چنین جنگی اتفاق افتاد ابتکار عمل دست خود مردم باشه نه نیروهای مهاجم، آنها نباشند که آینده ایران را تعیین می کنند، اینکه جمهوری اسلامی بره یا نره و یا رژیم .. و غیره... باید آلترناتیو مردم این باشد که خود به قدرت خودمان این حکومت را بزیر بکشیم و باین ترتیب به جنگ طلبیها، به جنگ، به بمب هسته ای و تروریسم در منطقه و غیره جواب دهیم، تنها جواب انسانی به مسئله سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی به قوت انقلاب مردم است. بهمین خاطر ما فکر می کنیم حتی اگر جنگی هم اتفاق افتاد **بهیچوجه نباید یک جبهه ضد جنگ تشکیل داد، برعکس اگر کسی می خواهد جبهه ای درست کند توی این شرایط باید جبهه ضد جمهوری اسلامی درست کند و اعلام کند منبع و منشأ این جنگ و ناامنی و تروریسم و وضعیت کاملا اختناق و فشاری که به مردم ایران وارد میشه جمهوری اسلامی هست**..." (تاکیدات از توفان است).

با یک نگاه ساده معلوم می شود کنه نظریات رضا پهلوی از "جبهه اول" با نظریات حمید تقوایی از "جبهه سوم" یکی است. هر دو جای علت و معلول را عوض می کنند تا تجاوز به ایران را توجیه کنند. تقوایی حتی در آستانه جنگ، در شرایطی که اسرائیل و آمریکا بر طبل جنگ می کوبند موافق آن نیست که یک جبهه ضد تجاوز به عنوان یک عامل بازدارنده در وقوع جنگ و تجاوز ایجاد شود. بر عکس وی بر آن است که باید جبهه وسیعی بوجود آورد و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. وی هوادار ایفای نقش احمد چلبی است. وی آرزوی تحقق نمونه لیبی را در ایران دارد. وی که همواره آرایشگر امپریالیسم بوده است، چنین جلوه می دهد که گویا امپریالیسم اساسا نه توسعه گر است و نه بدنبال سرکردگی و غارت جهان می گردد. اگر رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود، منطقه در امن و امان بسر می برد. آیا می شود به این عوامفریبی صهیونیستی دل بست؟ آیا این واقعا درست است که منطقه از بعد از پیدایش جمهوری اسلامی ناامن شده است؟ نا امنی آمریکای جنوبی و جنوب شرقی آسیا را چگونه می شود توضیح داد؟ آیا آنها نیز به اسلام گرویده اند؟

در نظریات آقای تقوایی همه خواستههای اسرائیل و آمریکا بازتاب کامل یافته است، از درخواست انصراف ایران از دستیابی به فناوری هسته ای که ایشان آنرا بدروغ مانند اربابانش "بمب اتمی" جلوه می دهد، تا خطر جنگ و تحریک و تروریسم. ایشان به مردم القاء می کنند، برای پایان دادن به جنگ، **باید جمهوری اسلامی را به زیر بکشیم چون زورمان به اسرائیل و آمریکا نمی رسد.** آقای تقوایی فراموش کرده اند که بت اعظم ایشان منصور حکمت که ویروس انحرفات فکریش را به جنبش کمونیستی ایران سرایت داد، بر این نظر بود که خصلت اوضاع کنونی را تضاد میان "اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا" تعیین می کند و مردم جهان باید با هر دو جبهه ارتجاعی

بجنگند. در تحلیل اخیر آقای تقوایی روح گفتار منصور حکمت تجلی یافته است. این دقیقاً همان ارزیابی است که حزب کار ایران (توفان) از نظریه آنها ارائه داده است. این سخنان آقای تقوایی اعتراف بسیار صریحی در مورد ماهیت "جبهه سوم" و مبارزه با تئوری "هر دو جبهه ارتجاع" ایشان است. با این اعتراف معلوم می شود، تئوری جنگ همزمان در دو جبهه، یعنی هم با آمریکا و هم با جمهوری اسلامی، هم با اسلام سیاسی و هم با میلیتاریسم آمریکا، از راه تشکیل و شرکت در "جبهه سوم"، یک تئوری عوامفریبانه ای بیش نیست. ما می پرسیم، اگر مردم ایران زورشان به اسرائیل و آمریکا نمی رسد، پس چرا شما مسئله جنگ از طریق "جبهه سوم" را که گویا باید با هر دو طرف بجنگد، طرح می کنید؟ چگونه است که مردم ایران زورشان به دو نیروی آمریکا و اسرائیل نمی رسد، ولی زورشان به سه نیروی جمهوری اسلامی و آمریکا و اسرائیل رویهم می رسد؟! پس "جبهه سوم" شما فقط جبهه ای برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است و مبارزه با "اسلام سیاسی" است و نه مانند طاهر ذوالیمینین برای شمشیر کشیدن همزمان به روی نیروهای خارجی و نیروهای داخلی؟ پس شما در حقیقت در دو جبهه نمی جنگید، تنها در یک جبهه می جنگید، در جبهه جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، چون زورتان به جمهوری اسلامی می رسد و به اعضاء فریب خورده خودتان تلقین می کنید، که ما با آمریکائیا و اسرائیلیها بخاطر هدف مشترک در یک جبهه قرار داریم و آنها وقتی ببینند که ما رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده ایم راضی شده عقب نشینی می کنند و میلیاردها دلاری را که خرج کرده اند و ناوگانهای خود را به منطقه آورده اند و بر می گردانند به ما خواهند بخشید. آیا می توان به این افسانه سرانی باور کرد؟

واقعیت چیست؟

کمونیستها در شرایط مشخص کنونی چه باید بکنند؟ شرایط کنونی این است که جبهه ای قدرتمند که قابلیت مانور و مبارزه مستقل داشته باشد بنام "جبهه سوم" وجود ندارد. می شود آنرا در روی صفحه کاغذ اختراع کرد و در پروگنیا از آن استفاد نمود، ولی این جبهه در عمل فاقد هر گونه تاثیر انقلابی است و تنها دواى درد بی عملان و خانه نشینان است. برای کسانیکه می خواهند مسئولانه در جنبش شرکت کنند و با تلاش خویش مَهر خود را بر جنبش بزنند، تنها دو راه باقی می ماند.

در مرحله نخست ما در آستانه تجاوز و تحریم قرار داریم و هنوز تجاوزی صورت نگرفته است و دشمن تنها بر طبل جنگ می کوبد تا جنگ روانی را آغاز کند و به طرحهای طرف مقابل و واکنشهای جهانی پی برد. در این صورت نیروهای انقلابی باید در یک جبهه گسترده و وسیع همه نیروهای را که خواهان جلوگیری از جنگ هستند و تحریم های بربرمنشانه اقتصادی علیه مردم ایران را محکوم می کند، گرد آورند و به فعالیت تبلیغاتی در ... ادامه در صفحه ۵

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

پیرامون حمله ...

این عرصه دست بزنند. تا در حد توان خود با بسیج افکار عمومی نقشی بازدارنده در وقوع جنگ ایفاء کنند. باین جهت ما به جبهه ای نیاز داریم که در مقابل جبهه تجاوزکاران و جنگ طلبان ایستاده است. مرز جدائی در این جبهه قبول انقلاب و یا سوسیالیسم و نفی بهره کشی انسان از انسان و این قبیل مقولات نامربوط نیست. این مقولات اگر با زبان ملایم بیان کنیم، تنها خرابکاری چپروانه در ایجاد چنین جبهه ای است و عملاً در خدمت اهداف امپریالیسم و صهیونیسم قرار می گیرد. این جبهه باید مخرج مشترک تمام آن نیروهائی باشد که مخالف تجاوز و تحریم اند، زیرا بر این نظرند که تجاوز و تحریم به ضرر مردم ایران است و کوچکترین مساعدتی به تغییرات دموکراتیک و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نمی کند.

در این مرحله کار افشاء گری در مورد رژیم جمهوری اسلامی و ماهیت ارتجاعی و استبدادی آن، افشاء فساد و سرکوبگری مافیای در قدرت، باید به صورت ترویجی و روشنگرانه در متون اطلاعاتی های ما و یا مقالات تحلیلی ما بازتاب یابد تا به افکار عمومی، دلایل موضعگیری ما را نشان دهد و نه به صورت نمایشات خیابانی و یا آنگونه نمایشاتی که عملاً توجیه گر تجاوز امپریالیستی به خاک ایران باشد. در این مرحله باید از مبارزه دموکراتیک بحق مردم ایران که مستقل از خواست ما، در جریان بوده و رژیم جمهوری اسلامی را آماج حملات خویش قرار داده است، حمایت کرد و توضیح داد که سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، که عامل بازدارنده تحولات دموکراتیک در ایران است، یک امر ضروری و خواست باطنی ملت ایران است. باید آگاه بود که مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه دموکراتیک مقدور نیست و وظیفه نیروهای انقلابی در این وضعیت، تلاش در جهت سمت دهی به این جنبش دموکراتیک در پرتو تحولات و اوضاع کنونی جهان است. باید آگاه بود و تبلیغ کرد که سرنگونی این رژیم فاسد و دزد و سرمایه داری مافیائی وظیفه خلق ایران است و نه نیروهای استعمارگر خارجی که با اشک تمساح در مرزهای ایران به کمین نشسته اند.

در مرحله دوم احتمال وقوع جنگ است که در این صورت کار با یک بمب و موشک حل نمی شود. جنگ امپریالیستها و صهیونیستها تنها برای سرنگونی رژیم مستبد، ارتجاعی، عقب مانده و وحشی و با بربرمنش جمهوری اسلامی نیست، برای اشغال ایران و غارت منابع طبیعی و ثروتهای کشور ما و در درجه اول نفت و گاز و مس و اورانیوم است. این جنگ تنها یک حمله برق آسا نخواهد بود، که ۲۴ ساعته تمام شود. در چنین اوضاع دهشتباری تنها دو جبهه وجود دارد، چه در خارج و چه در داخل. جبهه همه کسانی که خواهان قطع جنگ و خروج نیروهای تجاوز کار به ایران در خارج از کشور هستند، در مقابل جبهه کسانی که خواهان ادامه جنگ می باشند. همین وضعیت نیز در داخل ایران است. مردم ایران

یکپارچه برای اخراج متجاوزین بپا می خیزند و به مقابله با آنها دست می زنند. فقط آن دیوانگانی که قدرت تخیلشان مافوق انسانی است، فکر می کنند مردم بجای اخراج اشغالگران نخست به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دست می زنند و یا با سربازان موهومی "جبهه سومی" ایجاد خواهند کرد که هم مخالف متجاوزین خواهند بود و هم "سوسیالیسم" را در ایران مستقر خواهند کرد؟؟!!

چه در آستانه جنگ و چه در زمان وقوع جنگ تنها دو جبهه وجود دارد. جبهه همه ایرانیان میهن دوستی که مخالف تجاوز به ایران هستند و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را وظیفه داخلی مردم ایران می دانند و جبهه هواداران تجاوز به ایران که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نیز با یاری امپریالیستها و صهیونیستها نظیر احمد چلبی و یا محمود جبرئیل در دستور کار خود قرار داده اند. این ایرانیهای خود فروخته هرگز مورد احترام و اعتماد مردم ایران نخواهند بود.

در چنین شرایطی امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به امری درجه دو تبدیل می شود و این را شرایط به نیروهای انقلابی تمیل می کند. برخورد اپوزیسیون منحرف و خودفروخته ایرانی نسبت به حمله احتمالی به ایران همان برخوردیست که اپوزیسیون خودفروخته و منحرف عراقی در دوران تدارک اشغال این کشور در قبال جنگ آمریکا علیه رژیم صدام حسین اتخاذ کرد. نمونه عراق برای آنهایی که دل درگرو رهائی کارگران و زحمتکشان و موجودیت ایران دارند، نمونه آموزنده ای برای پرهیز از هرگونه چپ روی کودکانه و درغلتنیدن به خیانت ملی است.

ما باید بدانیم که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط نیروهای انقلابی در ایران هرگز به معنای جلوگیری از جنگ نیست، زیرا امپریالیستها برای تسلط بر ایران و غارت میهن ما به تجاوز متوسل می شوند و نه تنها برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی. تاکتیک درست مبارزه بر اساس همه تجارب مثبت تاریخی، نشان می دهد که باید امر مبارزه ملی را در دستور کار قرار داد و تنها از این طریق است که نیروهای مترقی و انقلابی قادر خواهند شد، متشکل شده، در میان اقشار مردم نفوذ کرده، ارتجاع داخل ایران را که حتماً بخشا به همدستی با متجاوزین دست خواهند زد افشاء و مزوی کرده و راه را برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در مرحله بعد آماده نمایند. به سخن دیگر در شرایط تجاوز و اشغال، مبارزه برای کسب قدرت سیاسی در ایران از گذرگاه مبارزه ملی برای دفع تجاوز خارجی می گذرد. مبارزه ما یک مبارزه طولانی است و میزان موفقیت آن به تناسب قوای ملی و بعد طبقاتی وابسته است. این واقعیتی انقلابی است که منجر به اتخاذ تاکتیکهای درست در مبارزه می شود.

آنها که می خواهند در "سه جبهه" بکنند که توهم خنده داری بیش نیست، چه در داخل و چه در خارج ایران، در جبهه نیروهای تجاوزکار قرار

می گیرند. در عمل دو جبهه بیشتر نیست. "جبهه سوم" تنها تا زمانیکه مسایل جدی نشده است، امکان پر حرفی و ایفای نقش دوگانه و جای ایفای ادا اطوار انقلابی را باز می گذارد. وقتی مسایل جدی شد، کار مانور آنها نیز به پایان می رسد، زیرا زمان تعیین تکلیف فرارسیده است. تصورش را بکنید که امپریالیستها و صهیونیستها به ایران تجاوز کرده اند و در لحظه ایکه حزب ما مانند همیشه به میدان می آید و محکومیت امپریالیستها و صهیونیستها و قطع بمباران و خروج اشغالگران را همراه با مردم جهان می طلبد، یک گروه ایرانیهای "جبهه سومی" پیدا شوند که می خواهند با شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" و برای خالی نبودن عریضه، بیان "ما خواهان قطع بمباران ایران هستیم"، به نمایشات اعتراضی بپردازند. همه شرکت کنندگان به آنها خواهند گفت شما به مایخولیا دچارید. شما با بمباران مشروط و تجاوز مشروط موافقت می کنید. پوچی این تئوریهای منصور حکمتی نیازی به بحث ندارد و پوچی آن کاملاً روشن است.

ما آرزو داریم این شرایط به جنگ خانمانسوز بدل نشود، ولی حزب ما از وضعیت فعلی که دوستان و دشمنان خلق را مجبور به اتخاذ موضع کرده است خوشحال است. باید این تضادها را تشدید کرد تا سره از ناسره تشخیص داده شود و همدستان امپریالیسم و صهیونیسم شناخته شوند. هم اکنون نقش روشنفکران خود فروخته و نقش ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در قالب پاره ای سازمانهای زنان و یا سازمانهای غیر دولتی و نظایر آنها برملا شده است. این خائنین با پنهان کردن خویش در پشت جنایات جمهوری اسلامی در پی ایجاد فاجعه ای به صد برابر بدتر در ایران هستند.

دلایل اشغال ...

داشته است.

برای شناخت این مسئله باید کمی به عقب برگشت. یکی از سائتهای ایرانی در سال ۱۳۸۷ در مورد خانواده هزار فامیل در ایران مطالبی منتشر ساخت که از جمله در آن به خانواده لاریجانی اشاره می کند:

"پس از شهادت مرتضی مطهری، دختر ایشان با پسر آیت الله میرزاهاشم آملی ازدواج کرد. داماد استاد اما همان کسی است که به نام دکتر علی لاریجانی يك دهه رئیس سازمان صدا و سیما و قبل از آن وزیر ارشاد اسلامی و پس از آن دبیر شورای عالی امنیت ملی شد. علی لاریجانی عضو یکی از خانواده های مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی است. محمدجواد لاریجانی اولین فرزند این خانواده است که به قدرت رسید: معاون وزیر امور خارجه شد و نماینده مجلس شد. **ستاره اقبال محمد جواد لاریجانی اما با يك حرکت حساب نشده**

در دوران انتخابات... ادامه در صفحه ۶

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد

دلایل اشغال ...

ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ فرو خفت و او اکنون به معاونت حقوق بشر فوه قضائیه کفایت کرده است. صادق لاریجانی که "شیخ" خانواده لاریجانی‌هاست نیز با عضویت در شورای نگهبان در زمره قدرتمندترین فرزندان این خاندان به حساب می‌آید، اما آنکه از همه فرزندان مرحوم میرزا هاشم خوش‌اقبال‌تر است علی لاریجانی همان داماد استاد مظهري است که اکنون به نمایندگی از مردم قم به پارلمان راه یافته و قدم در راه ریاست مجلس و **شاید ریاست جمهوری** می‌گذارد". (تاکید از توفان).

آقای روح‌الله رشیدی در سایت «عدالتخواهی» در سال ۱۳۹۰ در رابطه با این خانواده مطالب زیرین را نوشت که نشان می‌داد منظور از عبارت **"ستاره اقبال محمد جواد لاریجانی اما با یک حرکت حساب نشده در دوران انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ فرو خفت"** چیست: "میان‌های سال ۷۵، خبری در فضای رسانه‌های کشور منتشر شد که به زودی به یکی از جنجالی‌ترین موضوعات کشور تبدیل شد. در شرایطی که کمتر از یک سال به انتخابات مهم ریاست جمهوری [دوم خرداد ۷۶] باقی بود، دکتر محمد جواد لاریجانی خبرساز شد. او که در آن زمان نماینده و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس پنجم بود، با نیک براون [از مدیران کل وزارت امور خارجه‌ی انگلیس] در لندن دیدار کرده و در مورد مسائل داخلی کشور، از جمله موضوع انتخابات ریاست جمهوری با او گفتگو کرد. آن روزها، حجت‌الاسلام ناطق‌نوری (رئیس وقت مجلس) به عنوان کاندیدای جناح راست مطرح بود. جناح چپ نیز به همراه راست‌های سابق (کارگزاران سازندگی) از حجت‌الاسلام خاتمی حمایت می‌کردند. لاریجانی به عنوان تئورسین سیاسی جناح راست، در دیدار با نیک براون، سعی کرده بود تا نگاه‌های منفی غرب به کاندیدای جناح راست را اصلاح کند. **او به براون گفته بود که پیروزی جناح راست در انتخابات می‌تواند منافع انگلیس و غرب را تامین کند.** از سوی دیگر، کوشیده بود تا چهره‌های رادیکال از جناح چپ و کاندیدایش ارائه کند. او حتی از موضوع فتوای قتل سلمان رشدی هم مایه گذاشته و جناح چپ را پیگیری کننده‌ی اصلی اجرای فتوای قتل سلمان رشدی معرفی کرده بود. این دیدگاه او مبتنی بر برخی اقدامات عملی چهره‌های منتسب به جناح چپ در مورد قتل رشدی بود. در آن زمان، بنیاد ۱۵ خرداد به سرپرستی آیت‌الله حسن صنعانی (منتسب به جریان چپ) جایزه‌ای نقدی را برای کسی که موفق به قتل رشدی شود، اختصاص داده بود.

خلاصه، لاریجانی حسابی تلاش کرده بود تا کاندیدای **جناح متبوع خود را آرامش‌طلب و اهل تعامل با غرب معرفی کرده و رقیب را برعکس...** محتوای این دیدار محرمانه، چندی بعد به بیرون درز کرد. روزنامه‌ی سلام، با انتشار بخش‌هایی از این مذاکره، مقدمات یک جنجال سیاسی را فراهم آورد. اینجا بود که همه‌ی وسیعی علیه لاریجانی

به راه افتاد که راهبران این جریان تهجمی، نیروهای منتسب به جناح چپ بودند. نیروهایی از مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با مصاحبه‌های پی در پی، چنان فضایی درست کردند که لاریجانی به چهره‌ای منفی در افکار عمومی تبدیل شد. در راهپیمایی ۱۳ آبان همان سال، بیانیه‌هایی از سوی دفتر تحکیم وحدت در محکومیت اقدام لاریجانی منتشر شد که نشان از جدی بودن اعتراضات داشت. مهم‌ترین ایرادی که جناح چپ بر لاریجانی وارد می‌کرد، بیان مسائل داخلی کشور در حضور بیگانگان بود. چهره‌هایی همچون بهزاد نبوی (از سازمان مجاهدین انقلاب) به شدت به لاریجانی تاختند که **چرا با انگلیسی‌ها جلسه گذاشته و اسرار کشور را با آنها در میان نهاده است.** موضع‌گیری تند و همه‌جانبه‌ی جناح چپ نسبت به این دیدار، آنچنان وضعیتی پیش آورد که منجر به حذف عملی لاریجانی از عرصه‌ی سیاست شد. او از مجمع تشخیص مصلحت نظام کنار گذاشته شد و تا چندی پیش، از ممنوع‌التصویرهای تلویزیون بود!

بهزاد نبوی در گفتگویی که با ماهنامه‌ی صبح به مدیریت مهدی نصیری انجام داد [شماره ۷۲، ۲۶ مرداد ۱۳۷۶]، به دلایل این موضع‌گیری تند نسبت به لاریجانی پرداخت که امروز و پس از ۱۳ سال، بازخوانی بخش‌هایی از آن، جالب توجه می‌نماید. او می‌گوید:

«مذاکرات لندن با دو رویکرد مورد انتقاد واقع شده است. یکی به لحاظ دیدگاه‌های آقای اردشیر لاریجانی که همسو با انقلاب و خط امام نبود چون وقتی ایشان در ماجرای سلمان رشدی، **موضعی همدلانه با دولت انگلیس** اتخاذ می‌کند، یا در مورد **اشغال لانه جاسوسی موضعی مخالف اتخاذ** می‌کند، همه می‌گویند این مواضع، مغایر با دیدگاه‌های مسلط بر انقلاب و نظام است... رویکرد دوم... این است که ما نمی‌توانیم این مذاکرات را جز **نوعی موضعه‌ی سیاسی با یک دولت خارجی** تلقی کنیم آن هم نه یک دولت خارجه‌ی معمولی مثلاً بورکینافاسو یا یک دولت دوست مثل سوریه... بلکه یک دولت خارجی استعمارگر که سابقه‌ی نفوذ و سلطه‌ی ۲۰۰ ساله در کشور ما داشته و هنوز هم علایقی در کشور ما دارد. **هنوز سازمان فراماسونری که یک سازمان دست‌نشانده‌ی انگلیس است، در ایران ریشه‌کن نشده است.** در ضمن این دولت، دولتی است که نزدیکترین متحد امریکا خصوصاً پس از فروپاشی شوروی و آغاز نظم نوین جهانی به حساب می‌آید. الان در بلوک‌بندی‌های قدرت در جهان، امریکا و انگلیس در یک طرف قرار دارند و بقیه‌ی اروپا، ژاپن، چین و روسیه، بدون آن که در یک بلوک باشند، در مقابل این بلوک قدرت ایستاده‌اند... بنابراین اگر این مواضع و تبتانی با کشوری با این مشخصات صورت گرفت، برای ما قابل توجیه نیست... برخورد ما با آقای لاریجانی یک چنین برخوردی است. یعنی، ایشان را متهم می‌کنیم به اینکه در یک موضعه‌ی سیاسی با یک چنین دولتی شرکت کرده است». منبع: سایت پارسینه. (تاکید از توفان).

در همان زمان رقیبان آقای لاریجانی از "لاری گیت" سخن می‌راندند و بر ملاقات محرمانه با نیک براون (مدیر کل وقت وزارت خارجه انگلیس) انگشت می‌گذاشتند.

حال آن گفتگوی بهزاد نبوی مخالف آقای لاریجانی که در زندان نشسته است با ماهنامه صبح، معنی خاصی پیدا می‌کند، که در جهت افشاء تمام اقدامات کنونی خانواده لاریجانی است. در ایران این خانواده درست یا نادرست به انگلیسی (انگلو فیل) بودن در میان مردم معروفیت دارد. ظاهراً بر اساس شایعات آنها باید از همان زمانی که در نجف زندگی می‌کردند روابط حسنه با انگلیسها می‌داشته اند و اکنون هم برای کسب مقام ریاست جمهوری در ایران فعالیت می‌کنند و برای افزایش بخت خویش در این عرصه و جلب رضایت امپریالیستها می‌خواهند به انگلستان بفهمانند که **"پیروزی جناح راست در انتخابات می‌تواند منافع انگلیس و غرب را تامین کند"**.

محمد جواد لاریجانی که شایع است، می‌خواهد نقش هنری کیسینجر را بازی کند، در زمینه سیاستهای راهبردی رژیم فعال است و کارشناسان معتقدند که وی یک برنامه ریز راهبردی و محافظه کار است که با تدوین سیاست "تفکیک مقبولیت از مشروعیت"، جناح راست یعنی محافظه کاران مذهبی را به سمت "اقتدارگرایی" و استبداد عریان برای حفظ قدرت سوق داده است.

ولی علی لاریجانی که فعلاً رئیس مجلس است، دارای مشاغل زیر بوده است: مدیر کل برون مرزی و واحد مرکزی خبر صدا و سیما، معاونت وزارتخانه های کار و امور اجتماعی، پست و تلگراف تلفن و سپاه و مدتی نیز جانشین ستاد فرماندهی کل سپاه بود. وی همچنین دبیر شورایی عالی امنیت ملی بود که مسئولیت مذاکرات هسته ای ایران را بر عهده داشت و مدتی نیز نمایندگی و ریاست مجلس هشتم شورای اسلامی را بعهده داشت و دارد، وی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است، و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی را نیز دارا بوده است. در زمان وی ۵۲۵۰ میلیارد ریال دزدی از تنها ۵ حساب بانکی از مجموع ۲۰۰ حساب بانکی صدا و سیما جمهوری اسلامی رو شد که وی آنها را "کشکی" نامید و به کسی در این زمینه پاسخگو نبود.

لاریجانی این روباه مکار در زمینه اقتصادی در شه میرزاد بوقلمون و شترمرغ پرورش می‌دهد، گاوداری کلان دارد، پرورش ماکیان در برنامه اش قرار دارد و مهمتر از همه پرورش روباه را در دستور کار خود گذارده است. گوشت و پوست روباه را به چین صادر می‌کند و در این زمینه یکه تاز است. وی در شه میرزاد در نزدیکی سمنان بدور چشمه های آب طبیعی دیوار کشیده و اموال عمومی مردم را به مالکیت خصوصی در آورده و آب زیرزمینی و کم یاب را به خارج صادر می‌کند. پاسداران از اموال وی در شه میرزاد پاسداری می‌نمایند. با توجه به اینکه هر وکیل مجلس ۶۰ میلیون تومان حقوق ماهیانه همراه با فوق العاده، خانه، ماشین دولتی داراست، می‌توانید ... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

دلایل اشغال ...

عمق ثروت لاریجانی را پس از بازگشت از نجف محاسبه کنید و ببینید به چه نان نوانی در ایران رسیده است.

پس از تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، علی لاریجانی در دشمنی با احمدی نژاد، نخست از نخست وزیر موسوی دفاع کرد، ولی با دیدن جهت باد، فوراً در کنار احمدی نژاد قرار گرفت تا آبا از آسیاب ریخت. حال که درگیری میان بیت رهبری و دولت احمدی نژاد بالا گرفته است و نامزدی اسفندیار رحیم مشائی برای دوره بعدی ریاست جمهوری با مشکل روبروست، خانواده لاریجانی تصمیم دارند نقشه همیشگی خویش را در تسخیر مقام ریاست جمهوری به اجرا بگذارند. آنها علی لاریجانی را به عنوان نامزد مقام ریاست جمهوری به میدان می آورند. ولی این خانواده بدسابقه که بهزاد نبوی آنها را حتی در لافا به "فراماسونری" وصل می کند، سابقه آلوده ای در برخورد با استعمارگران انگلیسی داشته اند. آنها اسرار داخلی رژیم ایران را مانند یک نوکر بی اختیار، در اختیار ارباب قرار داده اند. نیک بروان چه کسی است که یک مقام برجسته جمهوری اسلامی لازم بداند به وی، دست به سینه با سری افکنده، گزارش روابط درونی هیات حاکمه ایران را بدهد. این سوء سابقه در مورد مامشات با امپریالیست انگلستان، مانند لکه سیاهی بر پیشانی خانواده پر زاد و ولد لاریجانی چسبیده است. آنها می دانند که مخالفین لاریجانیها حتماً از این حربه ی نزدیکی آنها با استعمار فرتوت انگلیس، علیه آنها در شرایطی که آنها خود را نامزد مقام ریاست جمهوری کنند، استفاده خواهند کرد. بنظر می آید که تجاوز به سفارت انگلستان در این مرحله خطیر و تبلیغات گوشخراش در مورد یک نقض آشکار معاهده جهانی، باین خاطر صورت پذیرفته باشد، تا برگ برنده را از دست جناح احمدی نژاد در افشاء خانواده لاریجانی بربواید.

البته در میان بخشی از روحانیت که اموال دزدی خویش را به انگلستان منتقل کرده اند، تحریم بانک مرکزی ایران و بستن حسابهای ایرانی های بلند پایه و آقا زاده های ساکن انگلستان و جلوگیری از سفرشان به انگلستان، دلخوری فراوانی ببار آورده است، که نشان دادن زهر چشم به انگلیس را در خیانت به مصالح ایران و خدمت به جیب خودشان، نادرست ارزیابی نمی کنند. خامنه ای مودیانه سکوت کرده است، شاید هم بقدری از باند احمدی نژاد می هراسد که تکیه بر لاریجانی را به صلاح خویش می بیند و این امر البته نشانه رضای وی است، و احمدی نژاد این عمل را به سبک خودش نادرست دانسته است. بنظر می آید اشغال سفارت انگلستان مصرف داخلی داشته و تسویه حساب با جناح احمدی نژاد است. در عرصه خارجی ولی خسارت فراوانی به ایران زده و دهان ایران را در اعتراض محقانه به تجاوز آمریکا به حریم هوایی ایران بسته است. خانواده لاریجانی عملاً برای منافع شخصی و به ضرر منافع ملی ایران بهر دو امپریالیست خدمت کرده اند.

تجاوز امپریالیستی به حریم ...

پیش می گیرد که امضاء بر زیر اسناد اتهامات به ایران و تیرئه افسارگسیختگی امپریالیسم و صهیونیسم در جهان است.

هوایمای بی سرنشین آمریکائی به حریم فضائی ایران تجاوز کرده است. این اقدام بی شرمانه، یک تجاوز آشکار نظامی است و یادآور زمانی است که هوایمای اکتشافی ۲۰ آمریکائی بر فراز شوروی مورد اصابت موشکهای شوروی قرار گرفت و سقوط کرد و خلبان آن گاری پاور دستگیر شد. تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا به مرزهای هوائی شوروی، بیکی از مسایل بحرانی جهان و سخنرانی خشم آلود خروشچف در سازمان ملل منجر شد. آمریکائیها از آن تاریخ از پرواز های اکتشافی دست کشیدند. ولی رژیم جمهوری اسلامی به جای اینکه خود را قربانی تجاوز معرفی کند و به همه مراجع جهانی برای محکومیت آمریکا مراجعه کرده و مردم را بسیج نماید به اعمالی دست می زند که با منطق معمولی قابل توضیح نیست و عملاً خیانت به منافع ملی کشور ماست.

این روش تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا از همان موقع مورد اعتراض بود، زیرا با نقض مداوم تعهدات جهانی و نشان دادن زور بازو در زمان جنگ سرد، دنیا را بر لبه پرتگاه جنگ جهانی سوم نگهمیداشت. هم اکنون نیز اوپاما رئیس جمهور آمریکا به جای پوزش خواهی از ملت و دولت ایران با لحن آمرانه و بی شرمانه درخواست کرده است، که هوایمای جاسوسی آنها پس داده شود. آطور که همه مطلعین و مفسرین جهان گفته اند، از دست دادن این هوایمیا به معنای برملا شدن مهمترین و حساسترین فناوری پیشرفته آمریکا در جهان است. عملاً ارزش نظامی این هوایمیاها بر باد رفته است و فروش آنها به سایر کشورها دیگر مقدور نیست و شرکتهای تسلیحاتی آمریکا میلیاردها دلار در این زمینه خسارت دیده اند.

امپریالیست آمریکا این روش خودسرانه و تجاوزکارانه را به اسرائیل نیز سرایت داده است، بطوریکه آنها مرتب با هوایمهای خویش به فضای نوار غزه تجاوز کرده و به قتل "تروریستهای" ادعائی خویش می پردازند. تو گویی اتهام "تروریست" کافی است تا همه مقررات جهانی را که سنگ بنای همزیستی مسالمت آمیز ممالک در کنار هم است، به زیر پا گذارد. امپریالیست آمریکا همین روش را در افغانستان و پاکستان پیاده می کند. تجاوز امپریالیسم آمریکا به سایر ممالک با نقض همه تعهدات جهانی به صورت یک امر طبیعی در آمده است و ملت‌های جهان به این ریاکاری واقفند.

در چنین وضعیتی که مردم جهان و سایر ممالک به این همه گستاخی معترضند و زمینه اعتراض در میان آنها فراهم است، رژیم جمهوری اسلامی به وسایلی دست می برد که به جای انزوای

آمریکا، به انزوای ایران منجر می گردد و حتی کار را به جایی می رساند که روسیه و چین نیز که از متحدین ایران به حساب می آیند، نتوانند از این اعمال آشوب طلبانه، تشنج را و غیر قانونی حمایت کنند. ایران بیک پیروزی سیاسی و نظامی در هدایت و نشاندن هوایمهای بی سرنشین آمریکائی دست یافته است. ایران با این کارش به تحقیر امپریالیسم آمریکا دست زده و ضربه سختی به صنایع تسلیحاتی آنها وارد کرده است، ایران با این اقدامش حتی در برنامه های جنگی امپریالیستها و صهیونیستها در تجاوز به ایران خدشه وارد آورده است، ایران می توانست دارای تمام آن امکانات تبلیغاتی جهانی باشد تا در تمام صحنه های جهانی، در شورای امنیت و یا جلسات رسمی سازمان ملل و یا در سایر عرصه های دیپلماتیک، سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا را به صلابه بکشد و خواهان محکومیت این سیاست باشد. برگ برنده ای که می توانست در دست ایران باشد، غیر قابل انتظار بود و می توانست یک پیروزی مهم در عرصه دیپلماتیک برای ایران باشد. ایران این بخت مهم را از دست داد.

ایران می توانست خواهان رسیدگی شورای امنیت به تجاوز آمریکا باشد و ممالکی که به محکومیت آمریکا رای نمی دادند، فقط خودشان را بی آبرو کرده بودند و کارنامه سیاهی در سازمان ملل پیدا می کردند و نقطه ضعفی به دست دیگران می دادند تا آنها را همواره مورد انتقاد قرار دهند. ولی رژیم جمهوری اسلامی همه این امکانات بی نظیر را در نشان دادن حقانیت ایران در انتقاد به همه موارد نقض گستاخانه موازین جهانی در خدمت منافع اسرائیل و آمریکا، از دست می دهد و نمی تواند دسیسه قطعنامه های غیرقانونی شورای امنیت برای تحریم اقتصادی ایران را محکوم نماید. ایران حکم کسی را پیدا کرده است که رطب خورده و می خواهد منع رطب کند.

تجاوز به حریم انگلستان در ایران نقض قوانین جاری جهانی است و مورد تائید هیچ کدام از دوستان ایران نظیر ونزوللا، کوبا، روسیه و چین و... نیز خواهد بود. زیرا تائید این اقدام خلاف قانون، مبنائی قرار می گیرد تا سفارت همان ممالک نیز توسط اوپاش امپریالیستها مورد تهاجم قرار گیرد. احترام به تعهدات بین المللی یکطرفه نمی شود. کوبا که خود قربانی تجاوز آمریکائی ها به خلیج خوکهاست و روسای جمهور آمریکا جنایتکارانه و غیر قانونی حکم قتل فیدل کاسترو را شخصاً امضاء کرده اند، چگونه می تواند بر نقض قوانین بین الملل صحه بگذارد. همین وضعیت در مورد ونزوللا و دخالت‌های غیر قانونی امپریالیست آمریکا در آنجا صادق است و یا در مورد اشغال تایوان که بخشی از خاک چین است.

کاری که با اشغال سفارت انگلستان در ایران شده است، دست ایران را در اعتراض به امپریالیست آمریکا برای تجاوز به حریم هوایی ایران بسته است. حتی رسانه های گروهی جهان که در انحصار امپریالیستها و صهیونیستها هستند، اجازه نمی دهند فریادهای ... ادامه در صفحه ۸

تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

بر نیروی خویش نیستند، در دستور کار خویش قرار دادند. آنها از رفتار بیمارگونه و مستبدانه معمر قذافی در کشور لیبی، که مانند حکام خودکامه و به سبک هارون الرشید، حکومت می کرد و خودسری و بی حساب و کتابی دستگامش بر کسی در طی حداقل دو دهه اخیر پوشیده نبود، سود بردند و از آنها دستاویزی ساختند تا به یاری فشار و استفاده از تضادها و وعده وعیدها، جلب اتحادیه عرب و ممالک خود فروخته امارات عربی، نظیر قطر به ایجاد افکار عمومی در عرصه جهانی دست بزنند تا به تصویب قطعنامه ای در شورای امنیت برای توجیه تجاوز به لیبی موفق شوند. این قطعنامه باید از **پرواز هواپیماهای نیروی هوایی قذافی برای حمایت از مردم غیر نظامی حمایت** می کرد. ناتو بهیچوجه حق دخالت در امور لیبی را نداشت و مجاز نبود در خاک لیبی نیرو پیاده کند. در ضمن این خواست عدم مداخله مستقیم، مورد تأیید اکثریت مردم لیبی و اعضای شورای موقت حکومتی مستقر در بنغازی در شرق لیبی نیز قرار داشت. با این صحنه سازی، قطعنامه ای به تصویب رسید، که تنها یک دستاویز حقوقی برای پرده پوشی بر تجاوزات ناتو به خاک لیبی بود. چنین دخالت‌های غیرقانونی، حتی قبل از تجاوز به لیبی و بدون مبنای توجیهی لازم حقوقی و حتی بدون طرح عوامفریبانه در شورای امنیت سازمان ملل امر تازه ای نبود. غیر قانونی بودن این دخالت‌ها هرگز مانعی بر سر راه نیات شوم امپریالیست‌ها در اقدام به این لشکرکشی‌ها ایجاد نمی کرد. نمونه عراق هنوز در افکار مردم زنده است. ولی آنها این بار برای این تجاوز بیک نقاب توجیهی نیاز داشتند، زیرا دستشان را در تبلیغات دروغ باز می گذاشت. از آن بعد تمام ناوگان دریایی لیبی که طبیعتاً نمی توانستند پرواز کنند و مخالفین را بمباران نمایند، مورد حمله هواپیماهای ناتو قرار گرفتند و نابود شدند. شهر طرابلس و تمام سنگرها و مواضع نظامی نیروهای هوادار قذافی بمباران و نابود شدند، که هم اینها نقض آشکار و بیش‌رمانه قطعنامه شورای امنیت بود. سپس ساختمانها نظامی و غیر نظامی و آذوقه رسانی و انبارهای غله و آب و ... مورد حمله هواپیماهای ناتو قرار گرفتند. بعد از آن مسئله سرنگونی حکومت قذافی توسط ناتو مطرح شد و آنها اعلام کردند، که تا زمانی که قذافی بر سر کار است، آنها از جنگ دست نخواهند کشید. مسئله تغییر رژیم لیبی هرگز در متن موافقتنامه شورای امنیت دولت ذکر نشده بود و برعکس تمام این موافقتنامه حاکی از آن بود که رژیم قذافی بر سر کار باقی خواهد ماند و این مردم لیبی هستند که در مورد سرنوشت حکومت وی نظر می دهند. روسیه که زورش زیاد نیست و کاری از دستش بر نمی آید، چندین بار ضمنی و آشکارا غر زد و این اقدامات را نقض قطعنامه شورای امنیت دانست و رسماً اعلام کرد که سایر امپریالیست‌ها در مورد اجرای قطعنامه شورای امنیت در مورد لیبی جر زده اند و باین جهت روسها زیر بار ... ادامه در صفحه ۹

سروشکستگی ترک کردند. نازیهای شکست خورده با چهره های پیروزمندان به میدان آمدند و مدعی شدند که با وحدت آلمان به **اشغال خاتمه** داده اند، در حالیکه آلمان "اشغال" نبود، آلمان از دست نازیها این عفرینهای ضد بشر رهائی یافته بود و وضعیت جدائی آن روز آلمان، محصول سیاست جنگ سرد امپریالیست آمریکا بود، که با پیشنهاد رفیق استالین برای حفظ وحدت آلمان بی طرف مخالفت کرده بود. آنها آلمان را نیز مانند کره و ویتنام به دو قسمت تقسیم کردند.

بتدریج که روسیه چهره واقعی مافیائی خویش را رو کرد و طبقه فاسد حاکمه ی پنهانش با جسارت و گستاخی و بی محابائی قدرت خویش را به نمایش گذارد و کشورش را برباد داد و عملاً بی اعتبار و بی قدرت شد، آلمانهای شکست خورده در جنگ، تمام توافقات دوجانبه را توی سطل اشغال انداختند و برایش تره هم خورد نکردند. آنها می دانستند که خودشان در موضع قدرت نشسته اند و امورات را دیکته می کنند و از دست روسها کاری ساخته نیست.

اعتبار هر توافقنامه و تضمین آن، تنها سیاست زور است. اگر شما زوری برای پیشبرد مقاصدتان نداشته باشید، طرف مقابل هرگز حرفهای شما را خریداری نخواهد کرد و برایتان ارزش و احترامی نیز قایل نیست. از جمله اینکه پیمان ناتو حق نداشت به اروپای شرقی گسترش یابد و این در توافق با روسها و آقای گورباچف قید شده بود، ولی امروز نه تنها در لهستان، بلکه در چک و رومانی سخن از آن می رود، که پایگاههای نظامی آمریکا و ناتو بر قرار شود، کار بجائی رسیده است، که این پایگاهها به جمهوری آذربایجان و گرجستان نیز منتقل شده اند. وقتی از مسئولین دولت آلمان در این مورد پرسش کردند، آنها لبخند تمسخری زدند و بیان کردند، همیشه قراردادهای بر اساس تناسب قوا تفسیر می شود. ما در آن موقع چاره ای نداشتیم تا با این مواد موافقت کنیم و حال روسها چاره ای ندارند تا با پیشروی ما مخالفتی کنند. ما در موضع برتر نشسته ایم و احمقانه می بود اگر این مفاد را **به زیر پا نمی**

گذاشتیم. حال آنها اگر زورشان می رسید، پس می گرفتند. آنها اضافه کردند که در سیاست همیشه این حکم حق با قویتر است حاکم بوده و چنین نیز خواهد بود. نمایندگان امپریالیست آلمان درس بزرگی به همه مدعیان مبارزه سیاسی دادند. هیچ قرارداد و قانونی دارای ارزش و اعتبار ماهوی نیست، اگر زوری پشتش نباشد. تضمین هر پیمانی، اتکای آن به زور است. **بر غیر این صورت همه اظهارات و توافقاتها با باد هواست و حرف مفت است.**

این یکی از بزرگترین درسهای تاریخ بشریت است و ما برای چندمین بار با نقض توافقنامه ها، با اتکای بر زور در مورد ایران و لیبی در شورای امنیت سازمان ملل روبرو شدیم و هستیم. امپریالیستهای فرانسه و انگلستان دخالت در امور داخلی لیبی را، پس از اینکه متوجه شدند، که مخالفین معمر قذافی قادر به سرنگونی وی با تکیه

تجاوز امپریالیستی به حريم ...

اعتراض ایران به گوش کسی برسد زیرا این فریادها تحت الشعاع تجاوز به سفارت انگلستان قرار گرفته است. این وضعیت دقیقاً آب ریختن به آسیاب امپریالیسم و آشوب طلبی و تحریک در منطقه است و مورد سوء استفاده دشمنان بشریت قرار خواهد گرفت. جمهوری اسلامی با این کار، گور خود را نمی کند، ایران و مردمانش را به خطر می اندازد.

زور طبقاتی ...

در تئوری و چه در عمل که این خود مادر و ملاک تشخیص صحت تئوری است، سیاست با زور سر و کار دارد. و اگر سیاست را در دستگاه منگنه درهم بفشاریم، می شود آنرا به "زور طبقاتی متراکم" توصیف کرد. این زور می تواند اشکال اقتصادی و فرهنگی و نظامی و سیاسی و دیپلماتیک نیز بخود گیرد. سیاست که بیان مناسبات بین گروهها و اقشار و طبقات اجتماعی در برخورد به کسب و حفظ قدرت سیاسی است، یک زورگویی طبقاتی است که برای نیل به اهداف و نیات خویش از راه توسل به قهر پیش می رود و بر اساس اوضاع مشخص روز، به تعویض به موقع نقابها بر اساس منافع طبقاتی دست می زند. وقتی جنگ اول جهانی به پایان رسید، دسته بندی امپریالیستهای ضد آلمان، به امپریالیست آلمان قرار داد ورسای را که یک قرار داد جابرانه و غارتگرانه بود، با زور و بدون قید و شرط تحمیل کردند. قرار دادی که زمینه ساز نارضائی عمومی گردید و ابزاری در دست نازیسم و ناسیونالیسم افراطی در آلمان شد، تا در کنار سایر مشکلات و سیاستها و منافع روز امپریالیستها، مردم ناراضی را برای آغاز جنگ جهانی دوم آماده گرداند. آخرین پرداخت اقساط غرامت از جنگ جهانی اول تا همین اوایل سالهای ۲۰۱۱ ادامه داشت.

وقتی دیوار برلن فرو ریخت و پشت طبقه بروکراتهای حاکمه آلمان شرقی، که از اقمار روسیه بود، بدستور گورباچف و پلنسین خالی شد، و طرح بلعیدن شرق توسط غرب به میان آمد، آلمان غربی پیشنهاد پذیرش پول واحد را به آلمان شرقی کرد، که عملاً آلمان شرقی را که نه راه پس و نه راه پیشروی داشت، با در دست گرفتن مهار اقتصادی، در خود حل کرد. وحدت دوباره آلمان در ۳ اکتبر ۱۹۹۰ در طی مذاکرات و توافقاتی با نمایندگان آلمان شرقی، آقای هانس مودرو و هلموت کهل، همراه با نمایندگان دول پیروز متفق در جنگ جهانی دوم، به وقوع پیوست. در قرارداد بسیاری خواستهای نمایندگان آلمان شرقی و روسیه مورد موافقت قرار گرفت. پس از آن و بر اساس آن توافقنامه، وحدت دو آلمان کامل شد، سربازان روسیه خاک آلمان شرقی را با خفت و

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی
سوسیالیستی در ایران

پرورده امپریالیستها و با اپوزیسیون خود فروخته ایران قرار دهد. کسانی که در اپوزیسیون ایران راه کمترین مقاومت را می روند، همان کسانی هستند که هرگز در مقابل سرکوبگری و نقض دموکراسی و موازین انسانی در ایران توسط رژیم خمینی مقاومت نکردند و متأثر از فضای آن روز ایران از جلوی سفارت آمریکا به میدان خراسان می رفتند و بر می گشتند.

کمونیستهای نمی توانند هرگز به این قطعنامه ها دلخوش کنند. هر قطعنامه ای سیاست طبقه معینی را به پیش می برد و منافع طبقه معینی را نمایندگی می کند. هر قطعنامه ای برآیند تناسب قوای طبقاتی است و بر اساس زور قابل تفسیر و یا اساساً قابل اجراء است. همه قطعنامه های شورای امنیت بر ضد صهیونیستهای نژادپرست اسرائیل، بی اثر است، زیرا کسی زورش نمی رسد آنرا به اجراء بگذارد.

باین جهت باید دخالت امپریالیستها در لیبی، چشمان ما را باز کند، که قراردادهای جهانی تا به چه حد و تا به کی دارای اعتبارند. باید چشمان ما را بگشاید که هرگز به امپریالیستها اعتماد نکنیم. باید ملت‌های جهان را وادار کند که در پی تقویت نظامی و سیاسی خویش بر آیند و سیاستی مستقل از امپریالیستها در پیش گیرند، تا بتوانند در مقابل آنها مقاومت کرده و به ادعاهای شیرین آنها باور نکنند. باید از امپریالیستها گرونی گرفت و گرنه بی مایه فطیر است و حکومتها برای مقاومت در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم، باید به توده ملت خویش تکیه کنند و اعتماد ملت خویش را به عنوان ضامن بقاء خویش کسب نمایند و این جز از راه اعتماد به توده ها و دادن آزادی به آنها و قبول حقوق دموکراتیک آنها غیر ممکن است. مستبدان یک تته نمی توانند به جنگ امپریالیستها روند. دوران هارون الرشید تمام شده است.

شبکه های اجتماعی ...

سازمان و رهبران شهید و بخون خفته ضد امپریالیست و ضد صهیونیست این سازمان اشاره می کند ، ولی کلمه ای در مورد امپریالیسم و افشاء سیاستهای آنها در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، لبنان و فلسطین نمی گوید. آنها همان سیاست صهیونیستها و امپریالیستها را در منطقه و جهان تبلیغ می کنند. تمام آماج حمله آنها رژیم جمهوری اسلامی است تا با تکیه بر جنایات این رژیم همه جنایاتی را که در جهان اتفاق می افتد تبریئه کنند و از کنارش بگذرند. آنها تنها علیه مصالح ملی ایران از جمله حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم تبلیغ می کنند. سازمان مجاهدین به عنوان دست دراز شده امپریالیسم و ... ادامه در صفحه ۱۰

سیاسی ندارد، زیرا روسیه قادر نیست، حال که سرش کلاه رفته و کار به اینجا کشیده شده است، برای احترام به قطعنامه شورای امنیت و یا ممانعت از نقض مفاد آن به جنگ ناتو برود و هواپیماهای ناتو را هدف گلوله قرار دهد. تیری که از کمان بسته بود دیگر نمی توانست به کمان باز آید.

در حقیقت این زور است که در عرصه سیاست با ایجاد توازن قوای جدید تعیین می کند، کی، کجا، می تواند بایستد و یا نایستد. این همان قانون کنش و واکنش است. شما وقتی کسی را با زور به عقب برانید، وی آنقدر عقب نشینی می کند، که دیگر قادر نباشد به عقب نینمی ادامه دهد، و یا شما دیگر زور آنرا نداشته باشید که وی را به عقب برانید. هر قانونی، اعتبارش متکی بر زوری است که پشت آن است. البته این زور می تواند زور توده های مردم و یا طبقه کارگر باشد. این تناسب قوای طبقاتی است که ضامن حفظ پیمانهای حقوقی و اجتماعی است.

در مورد ایران هم وضع بهتر از این نیست. با زورگویی می خواهند جلوی حق ایران را در غنی سازی اورانیوم بگیرند و این فنآوری را برای خود انحصاری کنند، تا در آینده در دوران کمبود انرژی قادر باشند ممالک جهان را بچاپند و غارت کنند. جنایتکاری رژیم جمهوری اسلامی برای آنها بهانه است. آنها در اینجا نه حق جمهوری اسلامی که حکومتی گذرا و میرنده است، بلکه حق یک ملتی را که پاینده و بالنده است، زیر پا می گذارند. باین جهت محاصره ایران و تبدیل ایران به نوار غزه در شورای امنیت غیر قانونی و جنایتکارانه است.

البته این قطعنامه فقط محاصره ایران را در مورد کالاهای دو منظوره برای پیشرفت در امور هسته ای مورد نظر دارد، ولی امپریالیستها همین را بهانه کرده اند تا ایران را از هر طریق محاصره کرده از رسیدن آب و غذا و دارو هر کالای یک منظوره و یا بی منظوره نیز جدا کرده و به انزوا بکشانند. کشتیهای ایران را به صورت راهزنانه و غیر قانونی کنترل می کنند، جلوی ارسال اسلحه عادی به ایران را که ربطی به قطعنامه شورای امنیت ندارد، می گیرند، از داد و ستد بازرگانی و انتقال ارز و حواله های بانکی جلوگیری می کنند و دارودسته اتحادیه اروپا خودشان به صورت جداگانه و غیر قانونی و بدون زمینه حقوقی حتی تحریمهایی اضافی بر ضد ایران برسمیت شناخته اند که ربطی اساساً به مسئله انرژی اتمی ندارد و نشان می دهد که مسئله انرژی اتمی حتی برای این تحریم کنندگان حرف مفت و وسیله تبلیغاتی است.

اتحادیه اروپا بتدریج دارد بیک سازمان ملل جدید تبدیل می شود. در اینجا نیز پای زور و گردن کلفتی در میان است. به غیر از اینکه اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل غیر قانونی است، سایر تحریمهای امپریالیستها و متحدانشان نیز غیر قانونی است.

هیچ نیروی سیاسی مسئول حق ندارد در جهت آب شنا کند و اصولیت را قربانی افکار عمومی دست

زور طبقاتی ...

قطعنامه دیگری در مورد سوریه در شورای امنیت سازمان ملل نمی روند. روسها از خدشه دار شدن اعتماد سخن می رانند. دولت چین که حتی برخلاف روسیه، صدایش هم در نیامد.

ناتو که فرماندهی سیاسی و نظامی را ظاهراً فرانسوی ها و انگلیسها در دست داشتند و در پشت آنها آمریکا ناظر بر تحولات بود، قوای نظامی به خاک لیبی پیاده کردند، و در مقابل اعتراض افکار عمومی مدعی شدند، در قطعنامه قید شده است، که پیمان ناتو حق پیاده کردن سرباز به لیبی را ندارد و ما نیز این عمل را انجام نداده ایم، ولی در این قطعنامه گفته نشده است که دولتهای ملی نیز از استفاده از چنین حقی محرومند. با این کلاشی، تجاوز به یک کشور عضو سازمان ملل را برخلاف نظر روشن منشور این سازمان توجیه کردند و کسی صدایش در نمی آید. سخن بر سر مستبد بودن قذافی نیست، سخن بر سر این است که آیا شورای امنیت سازمان ملل حق دارد برای کشورهای عضو نوع حکومت را تعیین کند. آیا با رای تنها سه کشور از ۵ کشور دارای حق وتو می شود سرنوشت جهان را در دست گرفت؟ در این صورت دیگر هرگز نمی تواند سخنی از استقلال، حق حاکمیت و حفظ تمامیت ارضی کشورها در میان باشد.

در اینجا نیز پای زور در میان است. سیاست زور، کار خویش را پیش می برد. تصویب قطعنامه در شورای امنیت، تنها یک روپوش حقوقی برای این تجاوز بود. وقتی شما به این فشار تسلیم شدید، دیگر امکان نخواهد داشت جلوی توسعه و عمق تجاوز را بگیرید. دیگر نمی شود تعیین کرد با چند تا هواپیما و چند تا بمب و مسلسل باید جلوی پرواز هواپیماهای لیبی را گرفت. دیگر شما استدلالی ندارید که در مورد ادعاهای فرانسه و انگلستان مبنی بر اینکه آنها در طرابلس فقط محل اقامت خلبانهای لیبی را بمباران کرده اند، ارائه دهید و ...

این امر بر فرانسویها روشن بود. روسها می توانستند صدها بار اعتراض کنند و کار را به سازمان ملل بکشانند و مدعی شوند که قطعنامه شورای امنیت به زیر پا گذارده شده است. ولی روشن بود، سایر امپریالیستها، صرفنظر از اینکه با زد و بندهای تشکیلاتی و شگردهای حقوقی و کش دادن مسایل، کار را به آنجا می کشانند، که نشست مشترک شورای امنیت بعد از تعیین تکلیف نهائی کار قذافی برگزار شود و روسیه و سایر ممالک معترض با دست خالی در جلسه شرکت کنند، به کار خود بدون وقفه ادامه می دهند. رفتار آنها ناشی از سوء تفاهم در درک قطعنامه و یا یک برداشت اشتباه از آن نبود، سیاست آنها توسعه گری و تجاوز و سلطه بر لیبی بود. دیگر کار از کار گذشته بود و در حالیکه در شورای امنیت بحثهای داغ در جریان بود، نیروهای فرانسوی و انگلیسی در داخل لیبی وضعیت جدیدی خلق می کردند که برگشت ناپذیر بود. این مسئله برای تجاوزکاران روشن بود که نعره های روسیه بُرد

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

شبکه های اجتماعی ...

صهیونیسم در منطقه عمل می کند و سیاست آنها در فیس بوک نیز بازتاب همین سیاست است.

بخش فعال دیگر حزب کمونیست کارگری است که این حزب مانند مجاهدین از مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم طفره می رود ولی در عوض خودش را پشت اسلام ستیزی برای کمک به اسرائیل پنهان می کند. این حزب ارتجاعی به عنوان دست دراز شده اسرائیل هدفش فقط مبارزه با مردم فلسطین و لبنان و تأیید استعمار و تجاوز و اشغال است. آنها نیز از تحریم اقتصادی ایران و گرسنگی دادن به مردم ایران و تجاوز به ایران حمایت می کنند و مدافع سیاست جرج بوش در فیس بوک هستند. در کنار این سیاست آنها با علم کردن کارزارهای مصنوعی مبلغ مفاهیم بورژوا لیبرالی بوده و مفاهیم اجتماعی را از مضمون طبقاتی آن جدا می سازند و این نظریات ارتجاعی را در فیس بوک توسط عمال خود تبلیغ می کنند. آنها چهره مدرن و هوادار آزادی جنسی بخود می گیرند و مبارزه آنها با دین تنها جنبه توهین آمیز و نفرت انگیز دارد و نشان می دهد که اعضاء و مریدان بی خبر این دارو دسته اسرائیلی چقدر از روحیات و مردم و فرهنگ ایران بی خبرند.

مشتی سلطنت طلب سازمان یافته نیز، با استدلالات عقب مانده و بت پرستانه در فیس بوک فعالند که می خواهند مجدداً رژیم سلطنتی را در ایران بروی کار بیاورند و برای پوشاندن چهره مزدور و کریه شان گاه و گداری از مصدق نیز تجلیل می کنند. آریا پرستی و نژاد پرستی و تبلیغ شوینسم آریایی از مختصات این بیچارگان است. قطب مقابل آنها ناسیونال شوینیستها ملت‌های اقلیت است که هوادار تجزیه ایران هستند و نفرت ملی را تبلیغ می کنند. این عده دوستان آمریکا، اسرائیل و جمهوری آذربایجان هستند و تبلیغاتشان ضد ایرانی و خائنانه است.

در کنار این عده سبزه ها و جمهوریخواهان و اکثریتها هستند که در پی ایجاد جبهه متحد با میر حسین موسوی و کربوبی و شرکت در انتخابات آتی هستند. اینکه تلاش آنها به کجا بکشد هنوز روشن نیست، ولی سیاست آنها تبلیغ سیاستهای اصلاح طلبانه است و در مورد صهیونیسم و امپریالیسم سکوت محض می کنند چون خود می دانند در غیر این صورت نمی توانند از رادیو بی بی سی، رادیو زمانه، صدای آمریکا و رادیو فردا و ... استفاده کنند.

البته خود اصلاح طلبان نیز در فیس بوک فعالند ولی بدور خودشان به علت بی

دورنمایی چرخ می خوردند و نمی توانند به کسی خط مشی روشنی را پیشنهاد کنند. آنها نیز از برخورد به صهیونیسم و امپریالیسم خودداری می کنند.

البته جبهه بزرگ ضد انقلاب را باید به جبهه اپوزیسیون خود فروخته ی همدست اسرائیل و آمریکا، اپوزیسیون مصالحه جو، اپوزیسیون لیبرال و دوست آمریکا از یک سو نیروهای نقابدار رژیم جمهوری اسلامی در فیس بوک تقسیم کرد.

در کنار این سازماندهی ها متاسفانه نیروهای صمیمی براندازی و ضد امپریالیست و ضد صهیونیست قرار دارند. درجه فعالیت آنها نسبت به جبهه انقلاب در فیس بوک ضعیف است و متاسفانه جز پراکنده گوئی کاری از پیش نمی برند. آنها ابتکار عمل را برای تبلیغ یک سیاست راهبردی دارا نیستند، فقط کارشان واکنش نسبت به سیاستهای دیگران است. حتی با درگیری بازده کار خویش را به حداقل می رسانند.

فیس بوک و اسرائیل

نشریه نیمروز بتاريخ ۱۲ آذر ۱۳۸۹ از جاسوسی مقامات امنیتی اسرائیل در زندگی خصوصی مردم اسرائیل خبر می دهد.

"ارتش اسرائیل برای کسب اطلاعات در مورد پیشینه مذهبی زنانی که برای معافیت از خدمت سربازی عذر دینی می آورند از فیس بوک استفاده می کند تا در مورد زندگی و عادات آنها اطلاعات بیشتر به دست آورد.

به گزارش شبکه خبری بی بی سی پس از آنکه حدود هزار نفر از شهروندان زن اسرائیل مدعی شدند که پیرو یهودیت ارتدوکس هستند ارتش اسرائیل از طریق فیس بوک و به دست آوردن اطلاعات مربوطه به نحوه زندگی آنها، کشف کرده که این افراد دروغ گفته اند.

... ولی اکنون ارتش اسرائیل با کسب اطلاعات از طریق فیس بوک می تواند این ادعا را بررسی کرده و صحت یا سقم آن را تشخیص دهد. یک افسر ارشد ارتش اسرائیل گفت که آنها با بررسی صفحه اشتراک برخی از این زنان متوجه شده اند که آنها به شیوه ای غیر پوشیده لباس می پوشند و یا در رستورانهایی که مخصوص یهودیان ارتدوکس نیست غذا می خورند. به گزارش شبکه خبری بی بی سی برخی دیگر از این زنان به خاطر شرکت در مجالس میهمانی در غروب و شب جمعه که قاعدتاً مخالف سنتهای یهودیان ارتدوکس است و انعکاس این مهمانی ها در صفحه فیس بوک خود مورد شناسائی قرار گرفتند.

آمار اینطور نشان می دهد که حدود ۳۵ درصد از زنان جوان در اسرائیل به بهانه اعتقاد به یهودیت ارتدوکس به خدمت سربازی نمی روند ولی ارتش این کشور حدس می زند که هزاران نفر از آنها در عالم واقعیت افراد سکولار و در نتیجه مشمول خدمت سربازی هستند."

فیس بوک برای برای قدرتهای حاکمه وسیله ای شده است تا شهروندان خویش را کنترل و هدایت کنند. این کنترل در تمام کشورها به صورت مستقیم و مکانیکی و یا از طریق نرم افزارها و یا از طریق ایجاد افکار عمومی و جهت دهی فکری، صورت می گیرد. هیچ کشوری در این زمینه مستثنی نیست. فیس بوک ابزاری در خدمت طبقات حاکمه است.

عمل رژیم جمهوری اسلامی در شبکه های اجتماعی

رژیم جمهوری اسلامی در این مبارزه ابتکار عمل را از دست داده است. آنها که تصورشان بر این بوده و هنوز نیز هست که همه چیز را می توانند با نیش چاقو و اعدام و شکنجه حل کنند، پستهای الکترونیکی فعالین حقوق بشر را کنترل کنند، رایانه های آنها را بزدند، از تماسهای ماهواره ای جلو گیرند و با صدها قانون ممنوعیت عرفی و شرعی به میدان آیند، طبیعتاً از اتخاذ یک سیاست راهبردی و روشی که دارند از این طریق می خورند، عاجز بوده اند. این مبارزه طبقاتی یک مبارزه مدرن است و باید از سد افکار عقب مانده قرون وسطائی گذشت و آنها را شکست و بدور افکند. رژیم جمهوری اسلامی هنوز قادر نشده است یک سیاست راهبردی در این عرصه تنظیم کند.

روزنامه "روزگار" از نخستین گردهمایی فعالان حزب اله سایبری با حضور نیروهای بسیج و حزب اله خبر می دهد. دویچه وله در گزارش خودش می آورد: "بنیانگذاران حزب اله سایبری خود را باورمندان به ولایت فقیه می دانند که میزان کم موفقیت انفرادی شان در "جنگ نرم" در فضای سایبری علیه مخالفان و علیه "تهاجم فرهنگی"، آنها را به سازمانیابی و ارتباطات بیشتر سوق داده است. در گردهمایی یاد شده، از جمله دو شبکه اجتماعی گوگل پلاس و فیس بوک مورد بررسی قرار گرفتند. روح اله مومن نسب، مدیر واحد اینترنت مرکز رسانه های دیجیتال وزارت ارشاد در مورد بحث پیرامون گوگل پلاس گفت که این شبکه اجتماعی با دو نماد "پلاس" و "حلقه" فعالیت خود را آغاز کرده و به دنبال نوعی دین ستیزی است. او گفت "گوگل پلاس جدیدترین فناوری جاسوسی در شبکه اینترنت... ادامه در صفحه ۱۱

عرصه با شکست کامل روبرو می شوند. با سلاح خرافات کسی نمی تواند به نبرد با استدلال و حقایق و واقعیات بپردازد.

توفان درتویتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک
Toufan HezbeKar



فساد دستگاه منتشر می کند، بود و نمی توان از کنار آنها با هو و جنجال گذشت. مامورین رژیم نمی دانند در مورد تصاویر سرکوبها واقعی و یا حتی جعلی که منتشر می شود، چه بگویند. زیرا خودشان واقفند که این سرکوبها وجود دارد و آنوقت دیگر اهمیتی ندارد که درصد ناچیز جعلیات در این زمینه تا به چه حد باشد، چون در اصل قضیه تغییری نمی دهد. آنها نمی توانند مدعی شوند که پاره ای از این تصاویر و یا ویدیوها جعلی است که در آن صورت تأیید کرده اند اکثریت این اسناد واقعی خواهد بود. این مشکل همه رژیمهای استبدادی است. آنها ناچارند سکوت کنند. آنها در مقابل نقض حقوق بشر سکوت می کنند، در مورد خزعبلات رهبران جمهوری اسلامی سکوت می کنند، در مقابل سرکوبها سکوت می کنند و البته در مورد افشای جنایات امپریالیستها و صهیونیستها سپر می نمایند، ولی این کارشان به تنهایی برایشان موفقیت به ارمغان نمی آورد، بلکه به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نیز صدمه می زند. بعد از فشارهای تبلیغاتی جهانی لشکر "حزب اله سایبری" در ایران اعلام موجودیت کرد. آنها نه تنها به ضعف خود واقفند، بلکه با این لشکر در هم و برهم و قداره بند نمی توانند بر یورش ایدئولوژیک از بیرون چیره شوند و آنرا خنثی نمایند. ولی به علت همان فقدان سیاست راهبردی در این

شبکه های اجتماعی ... است. " مومن نسب گفت علامت "پلاس" را می توان در کلاه پاپ و پرچم نازی ها مشاهده کرد. " این گردهمائی ها تا زمانیکه با سیاست روشن و دورنمای سیاسی همراه نباشد محکوم به شکست است.

مامورین جمهوری اسلامی در فیس بوک در رجه اول در پی شناسائی افرادند تا آنها را با شناسائی دستگیر کنند. مثنی از منتشرعین مذهبی آنها، پرچم تبلیغات مذهبی را در فیس بوک بلند کرده اند و داستانهای جنائی پلیسی صحرائ کر بلا را نشخوار می کنند، که طبیعتا برد آنچنانی ندارد. آنها همگی در موضع دفاعی قرار دارند و شما کسی را پیدا نمی کنید که بتواند با منطق و استدلال از عملکرد رژیم جمهوری اسلامی دفاع کند. اتهام جاسوسی و همدستی با دشمنان مردم ایران گرچه به بخشی از جریانهای اپوزیسیون که با آمریکا و اسرائیل کار می کنند، نظیر مجاهدین خلق و حزب کمونیست کارگری و جریانهای ناسیونال شونیست کرد و آذری و یا دارو دسته سلطنت طلبان، می چسبد، ولی صرفا با برچسب اتهام کاری از پیش نمی رود، بلکه باید این اتهام را با مدارک سیاسی و یا اسناد دیگری در این زمینه کامل کرد. در کنار آن باید پاسخگوی بسیار اسناد دیگری که اپوزیسیون در مورد تجاوز به زندانیان، شکنجه آنها، نقض حقوق بشر و یا سرکوبها و

(توفان الکترونیکی شماره ۶۶ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

ابراز همدردی بمناسبت درگذشت بانو عفت السادات صفاکیش، نتایج شوم اشغال عراق و خطر تجزیه آن، انقلاب رنگی در قزاقستان، سالگرد ۱۶ اذر روز دانشجو، حقوق بشر و کاسبکاری سیاسی، یادی از رفیق حجت آلیان (کیومرث)، رضا شهابی کارگر زندانی آزاد باید گردد، شورا و حزب، تلنگری به یادزدائی، دستچینی از گفتگوها در صفحه فیسبوک توفان پیرامون حمله احتمالی به ایران، آکسیون همبستگی با خلقهای فلسطین، ایران و سوریه، کوتاه و خواندنی از فیسبوک.

توفان الکترونیک

شماره ۶۶ دی ماه ۱۳۹۰ ژانویه ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

شبکه های اجتماعی، عرصه مهمی در نبرد طبقاتی (۳)

سازماندهی جلیات

کسانیکه با دقت شبکه های اجتماعی را در میان ایرانیان تعقیب کنند به کشفیات جالبی روبرو می شوند. در شبکه های اجتماعی سازمانهای سیاسی ایرانی کم و بیش فعالند. در کنار این سازمانها شما با سازمانهای جاسوسی و امنیتی نیز روبرو هستید که به زبان فارسی می نویسند. کادرهای آنها احتمالاً در واشنگتن، تل آویو، لندن و برلین نشسته اند. آنها به عنوان ایرانی با نام مستعار و تصاویر جعلی فعالند و سیاست معینی را که در اختیار آنها گذارده اند، بیکباره با یک هجوم و سازمانیافته بدون فیس بوک می آورند تا افکار عمومی بسازند. در کنار این دو دسته طبیعتاً طیف گسترده ای از ایرانیان وجود دارد، که به علت علائق دیگری، به داخل فیس بوک آمده اند.

فعالترین جریانات سیاسی ایران در فیس بوک که به صورت سازمانیافته و گروهی و با مسئول گروه که کنترل اعضا را داشته و به موقع سر بزنگاه خود را می رساند، سازمان مجاهدین خلق ایران است. سیاست این سازمان در زیر پوشش مبارزه با جمهوری اسلامی هماهنگی کامل با سیاست امپریالیستها و صهیونیستها دارد و تنها نظریات آنها را در فیس بوک تائید و پخش می کنند. رهبری سازمان مجاهدین خلق، دارای مشتی مرید است که با نامهای گوناگون و جعلی در فیس بوک فعالند و سه شیفته کار می کنند. شناخت آنها بسیار راحت است، زیرا هم به صورت روشن و هم بطور ضمنی از سازمان مجاهدین خلق و سیاستهای آنها حمایت کرده و هم از مبارزه بر ضد اسرائیل و آمریکا پرهیز می کنند. آنها ضمنی هوادار تحریم اقتصادی ایران و تجاوز به خاک ایران هستند، ولی از روی بزدلی که در میان مردم افشاء شوند، در این عرصه دوپهلوگویی و فرار از موضع گیری را سیاست خود قرار داده اند. این سازمان نقش بسیار ارتجاعی در فیس بوک ایفاء می کند و حاضر است برای نابودی آخوندها ایران از بین برود. آنها کارزاری برای حمایت از اسرای بازداشتگاه اشرف راه انداخته اند که هدفشان نجات جان این اسراء نیست، بلکه تبلیغات گسترده ای علیه رژیم جمهوری اسلامی و رژیم عراق در عین دفاع از امپریالیستها و صهیونیستها بطور ضمنی است. اگر کسی جان انسانها برایش ارزش داشته باشد باید در درجه نخست سعی کند که آنها را از تیر رس دشمن دور کند و به محیط امن بیاورد و نه اینکه کارزار تبلیغاتی راه بیاندازد تا این اسراء در عراق تحت حاکمیت مجاهدین خلق بمانند و دولت قانونی عراق حق نداشته باشد به اعمال قانونی حق حاکمیت خویش بپردازد. برای آنها جسد مجاهدین بیشتر فایده دارد تا زنده آنها. شما این نوع تبلیغات را در فیس بوکهای مریدان مجاهدین بروشنی می بینید. سخن بر سر حمایت از حقوق انسانی و محکومیت رفتار وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی و یا دولت عراق نیست، سخن بر سر اعمال حق حاکمیت مجاهدین با جنجال تبلیغاتی در عراق است که این سیاست طبیعتاً و نتیجتاً به برخورد و کشتار منجر می شود و نیاز به دارا بودن هوش خارق العاده نیست. شما این سیاست را در فیس بوک براحتی تعقیب می کنید. سازمان مجاهدین از جمله سازمانهایی است که علیرغم اینکه برای فریبکاری به گذشته افتخار آمیز این ... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 142 Jan. 2012

زور طبقاتی، سرمنشاء سیاست است

از نظر کارل فون کلاوینس ژنرال پروسی، جنگ ادامه ی سیاست با وسایل دیگر است. مائو تسه دون می گفت قدرت سیاسی از لوله تفنگ بدر می آید. و مارکس و انگلس در بیانیه حزب کمونیست می گفتند: "قهر مامای جامعه کهن برای تولد جامعه نوین است"، "نزدیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاریائی در پی آند، متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی، و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا". پس همه جا، چه ... ادامه در صفحه ۸

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany